

رویکردهای قرآن‌شناسان معاصر به اسباب نزول

پژمان قاسمی^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۷/۸، پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲، صفحه ۷۱ تا ۱۰۸

چکیده

دانش اسباب نزول از کهن‌ترین مباحث علوم قرآنی و مرتبط با فهم قرآن است. در دوره معاصر علی‌رغم تداوم آرای گذشتگان نزد قرآن‌شناسان کلاسیک، در قریب به تمام مباحث این علم تغییر و تحولاتی مشاهده می‌شود. مطالعه حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی رویکردهای قرآن‌شناسان و تحول دیدگاه‌های آنها در این حوزه می‌پردازد. بررسی انجام‌شده نشان می‌دهد که تداوم دیدگاه گذشتگان در دوره معاصر نتیجه عواملی همچون گرایش به تفسیر بر پایه روایات و احیاناً گرایش به تقلید از شیوه تفسیری گذشتگان است. تغییر و تحولات مذکور نیز عمدتاً برخاسته از تحول دیدگاه‌ها در باب ماهیت متن قرآنی، میزان تعامل متن قرآنی با واقعیت، رویکرد نقادانه نسبت به روایات، اعتقاد به ضرورت بازنگری دقیق دیدگاه‌های گذشتگان و بررسی همه‌جانبه میراث دینی است. به نظر می‌رسد که دوران معاصر، عصر توسعه بحثها درباره سبب نزول بوده، و شکل‌گیری دیدگاه‌های متعدد را در پی داشته است؛ خواه دیدگاه‌هایی مانند بی‌نیازی تفسیر از اسباب نزول، و عدم ضرورت وقوع سبب و نزول آیه در تعریف سبب نزول که از دید غالب مفسران معتبر به شمار نیامده‌اند و در این مطالعه به تفصیل نقدهایشان هم ذکر خواهد شد، و خواه دیدگاه‌های متعدد دیگری که مقبول مفسران مسلمان افتاده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سبب نزول، شأن نزول، قرآن‌شناسان معاصر، قرآن‌پژوهی معاصران.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. p_ghasemi71@yahoo.com

درآمد

در دوره معاصر در کنار حضور مفسران متعددی با رویکرد سنت‌گرا یا کلاسیک، به دلایلی مانند توسعه رویکردهای تحلیلی در میان قرآن‌شناسان، تحلیل تاریخی نظریات، آشنایی با علوم جدید، به‌ویژه زبان‌شناسی با شاخه‌های متعدد و متنوع آن، بسیاری از انواع علوم قرآنی بازنگری شده‌اند. حاصل این بازنگری ارائه تفاسیر جدید از مباحث، نقد دیدگاه مشهور قرآن‌شناسان و نوآوری در حوزه علوم قرآنی است.

دانش اسباب نزول از مهم‌ترین دانش‌های علوم قرآنی است که چنین تحولاتی در قریب به تمام مباحث آن مشاهده می‌شود. با توجه به جایگاه و کارکرد اسباب نزول در شناخت معنا و ماهیت متن قرآنی، بررسی رویکردهای قرآن‌شناسان در این علم و تحولات مذکور ضرورت می‌یابد. روشن است که این بررسی به تبیین دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر از مباحث دانش اسباب نزول و رابطه متن قرآنی با واقعیت عصر نزول می‌انجامد. از این رو، به منظور تبیین و تحلیل دقیق دیدگاه‌ها و رویکردهای قرآن‌شناسان در این زمینه، به منابع بسیاری که به اشکال گوناگون از مباحث اسباب نزول، نیز بستر تاریخی نزول آیات و فضای گفتمانی قرآن بحث کرده‌اند، مراجعه شده است.

دانش اسباب نزول در روند تکاملی خود مراحل را طی نمود و عواملی در پیدایش آن نقش داشت. این عوامل را عبارت دانسته‌اند از: عواملی فرهنگی مثل نقش قصه‌پردازان در توجه به اسباب نزول پاره‌ای از آیات مربوط به سیره و مغازی، عواملی معرفتی مثل شناخت تاریخ نزول آیات و بررسی احکام ناسخ و منسوخ، و عوامل ایدئولوژیکی مثل تنازع مذاهب اسلامی در تأویل متن قرآنی با تکیه بر اسباب نزول (نک: جمل، ۲۰۰۵م، ۵۰-۶۰). جدای از عوامل یادشده، اسباب نزول مراحل گوناگونی را از صورت شفاهی تا مکتوب، حضور در سایر حوزه‌ها مانند سیره، مغازی و تفسیر تا ذکر روایات اسباب در تألیفات مستقل با عنوان اصطلاحی اسباب نزول، و در پایان، مطرح شدن همچون یکی از علوم قرآن پیمود (نک: همان، ۸۴-۶۱؛ حیدر، ۱۴۲۷ق، ۵۷-۶۱).

طرح مسئله

قرآن‌پژوهان گذشته به بررسی تاریخ پیدایی اصطلاح اسباب نزول نپرداخته‌اند، اما در دوره معاصر، برخی پیدایی آن را در نیمه نخست سده چهارم دانسته‌اند (جمل، ۲۰۰۵، ۷۵). در مقابل، برخی بر مبنای روایاتی که از امام صادق (ع) منقول است، بر آن‌اند که این اصطلاح را نخستین بار ائمه (ع) به کار برده‌اند (حیدر، ۱۴۲۷ق، ۴۵-۴۶)؛ البته کاربرد اندک ترکیب یادشده در روایات ائمه (ع) می‌تواند به نقل به معنا توسط راویان حمل شود (تاجری‌نسب، ۱۳۸۷ش، ۹۰)، به علاوه، منطقی نیست که اصطلاح مذکور تنها از سوی ائمه (ع) به کار گرفته شده باشد، نیز بر پایه این نظریه، جامعه شیعه و سنی در سطح گسترده جوامعی بسته و مستقل از هم پنداشته می‌شود که ظاهراً اساسی ندارد.

در مورد نخستین تألیف مستقل در حوزه جمع‌آوری روایات اسباب نیز بسیاری از معاصران به پیروی از سیوطی (نک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۱۵)، علی بن مدینی (د ۲۳۴ق) را پیشگام دانسته‌اند (غانم، ۱۴۲۳ق، ۳۸؛ عتر، ۱۴۱۶ق، ۵۴؛ صابونی، ۱۴۰۵ق، ۱۹)؛ اما بسام جمل با ذکر دلایلی بر آن است که نام‌برده کتابی در این زمینه نداشته، و نخستین تألیف در این زمینه از واحدی نیشابوری (د ۴۶۸ق) است (جمل، ۲۰۰۵، ۷۷-۷۸).

به نظر می‌رسد، زرکشی (د ۷۵۹ق) نخستین کسی است که اسباب نزول را به عنوان علمی از علوم *قرآن* مطرح کرد؛ زیرا آن را اولین نوع کتاب *البرهان* قرار داده که این امر نشان‌دهنده تازگی آن در دوره اوست (حیدر، ۱۴۲۷ق، ۶۱)؛ به علاوه طرح جزئی پاره‌ای مباحث اسباب نزول در *البرهان* نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کند.

بر پایه آنچه ذکر شد، دانش اسباب نزول به دو شاخه روایی و درایی یا نظری تقسیم می‌شود (نک: رشید، ۱۴۲۰ق، ۱۰۵). در حوزه نظری پیرامون تاریخ، تعریف، میزان، فواید و اهمیت اسباب نزول و امثال آنها بحث می‌شود.

مراد از اسباب نزول در عنوان مقاله حاضر نیز مباحث مطرح در این حوزه است. در این مطالعه می‌خواهیم بدانیم که در دوران معاصر چه تحولاتی در بحث از اسباب نزول روی داده، و مباحث مرتبط

با سبب نزول در آثار مفسران و قرآن‌شناسان چه اندازه از میراثی که از نسلهای پیشین رسیده، فراتر رفته است.

به طور کلی در این زمینه - نزد معاصران - رویکردهای ذیل قابل تفکیک است؛ یکی رویکرد کلاسیک و دیگری، رویکردهای انتقادی جدید. منظور از رویکردهای انتقادی جدید رویکرد قرآن‌شناسانی است که با الهام گرفتن از علوم جدید، به کارگیری روش‌های نو و نگاهی تاریخی - انتقادی در بررسی مباحث اسباب نزول، از نگرش سنتی و کلاسیک فراتر رفته‌اند و حاصل پژوهش‌های آنها تفاسیر جدید از مباحث، نوآوری و نقد دیدگاه مشهور است. چنان که خواهیم دید، چنین رویه‌ای در نزدیک به تمام مباحث اسباب نزول به طور پراکنده در آثار برخی قرآن‌شناسان معاصر مشاهده می‌شود.

مطالعه حاضر به تفکیک رویکردهای قرآن‌شناسان و تبیین و تحلیل تحولات مذکور و علل و مبانی آنها می‌پردازد، از آنجا که اشتراکات و افتراقات دیدگاه‌های گذشتگان و معاصران را می‌نمایاند، مطالعه‌ای تطبیقی است اما از این حیث که روند تحول مباحث اسباب نزول را به طور کلی نشان می‌دهد، مطالعه‌ای تاریخی به شمار می‌رود و از این زاویه که به تحلیل و نقد می‌پردازد، تحلیلی است.

۱. چپستی اسباب نزول

قرآن‌شناسان در باب چپستی اسباب نزول دیدگاه‌های متفاوتی دارند که ذیلاً نقل و بررسی می‌گردد.

الف) رخدادهای مقارن نزول

بسیاری از پیشینیان مانند واحدی نیشابوری (د ۴۶۸ق) از ارائه تعریفی برای اصطلاح سبب نزول خودداری کرده‌اند. ظاهراً این امر به وضوح معنایی این اصطلاح نزد آنان بر می‌گردد. با این حال نزد قرآن‌شناسان متأخر اسباب نزول رخدادهایی دانسته شده که در دوره رسالت واقع می‌شده‌اند و به دنبال آنها آیاتی نازل می‌شده است؛ برای نمونه سیوطی سبب نزول را رخدادی می‌داند که آیه به هنگام وقوع آن نازل شده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۲۷؛ همو، بی تا، ۴).

ذکر همزمانی وقوع سبب و نزول آیه به عنوان مهم‌ترین شرط در تعریف اسباب نزول نزد سیوطی، مورد تأیید قریب به اتفاق قرآن‌شنان معاصر است. از نظر اینان اسباب نزول عبارت است از رخدادهایی

که در دوره نزول واقع می‌شده و مقارن وقوع آنها یا با فاصله نه چندان طولانی آیاتی از قرآن نازل می‌شد تا به آنها بپردازد. لوازم این تعریف که مشهور و مورد تأیید قرآن‌شناسان کلاسیک است عبارتند از: الف) تأخر نزول آیه از وقوع سبب؛ ب) خارج شدن رخدادهای پیش از بعثت – که بخشی از قرآن به آنها پرداخته است – از تعریف سبب نزول؛ ج) تقسیم دوگانه آیات از جهت داشتن یا نداشتن سبب نزول خاص؛ به عبارت دیگر، بر مبنای این تعریف، بخشی از آیات قرآن مانند عمده آیات مربوط به عقاید، بهشت و جهنم، آیات قصص، بدون اسباب و مقتضیات خاص ابتدائاً و با اهدفی عام مانند هدایت بشر نازل شده‌اند (نک: زرقانی، بی تا، ۱/ ۹۹، ۱۰۱؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲ ش، ۱۳۲، ۱۴۱؛ حجتی، ۱۳۹۱ ش، ۱۹، ۲۰).

ب) آراء معاصران

دیدگاه یادشده، دیدگاه سنتی رائج در حوزه مطالعات قرآنی است. در دوره معاصر در کنار دیدگاه یادشده، دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است.

یک دیدگاه آن است که شأن نزول به معنای حوادث مرتبط با نزول آیات است. بر پایه این دیدگاه، دو قید همزمانی وقوع سبب با نزول آیه و تأخر نزول آیه از وقوع سبب متعلق به متأخران است. با توجه به معنای لغوی سبب نیز آنچه قدما به عنوان سبب نزول ذکر کرده‌اند که نشان از توسعه در معنا و مفهوم و کاربرد سبب نزول نزد آنها دارد – اسباب نزول محدود به رخدادهایی که مقارن نزول آیات واقع شده‌اند، نیست، بلکه سایر حوادث و مباحث مرتبط با آیات را مانند، گزارش وقایع (اعم از رخدادهای دوره رسالت و رخدادهای پیش و پس از آن)، زمان و مکان نزول، تطبیق آیه بر مصادیق، و تمام قضایایی که آیات در چارچوب آنها نازل شده است را شامل می‌شود.

به عبارت دیگر اسباب نزول موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی نزول آیات است که علاوه بر رخدادهای جزئی اسباب نزول، روایات شأن نزول را نیز شامل می‌شود (نک: پیروزفر، ۱۳۸۶ ش، تمام اثر؛ پیروزفر و مهدوی‌راد، ۱۳۸۸ ش، ۱۵). گفتنی است شأن نزول، بنا بر تعریفی از آن عبارت است از هر آنچه آیات قرآن به آنها پرداخته‌اند، خواه مربوط به عصر رسالت باشد یا قبل و بعد از آن (معرفت،

۱۳۸۲ ش، ۶۶).

دیدگاه دیگر در دوران معاصر آن است که شأن نزول را بافت اجتماعی یا موقعیتی نزول قرآن بدانیم. در این تعریف، اسباب نزول، رابطه‌ی جریان متن با واقعیت (ابوزید، ۲۰۰۰ م، ۸۱) یا بافت اجتماعی قرآن بوده (همان، ۱۱۱) که ظاهراً بر همین مبنا قائل شده‌اند آیات بدون سبب نزول بسیار اندک‌اند (همان، ۹۷). به این ترتیب، بر این مبنا که تمام آیات با توجه به حاجات و مقتضیات عصر نزول نازل شده‌اند و عمومات قرآن به موارد عصر نزول انصراف دارد گفته می‌شود اسباب نزول، اعم از رخداد‌های جزئی مذکور در کتب اسباب نزول است و علاوه بر آن، مقتضیات و شرایط عام حاکم بر دوره نزول را شامل می‌شود (نکونام، ۱۳۹۰ ش، ۸-۱۰)؛ لذا شناخت اسباب نزول می‌طلبد همه روایات و گزارش‌های تاریخی مربوط به شرایط عصر نزول - در ابعاد مختلف مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... - بررسی گردد و بر این پایه، علاوه بر روایات اسباب، روایات سیره، مکی و مدنی، نسخ و منسوخ، و مهمتر از همه آیات قرآنی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (نکونام، ۱۳۸۸ ش، ۵۸). محدوده اسباب نزول بر پایه این دیدگاه فراتر از دیدگاه مشهور است و بر مبنای آن می‌توان اسباب نزول را بافت موقعیتی دانست که نزول آیات قرآن را اقتضا می‌کرده است.

پ) نقد آراء معاصران

بر پایه آنچه ذکر گردید، تفاوت دیدگاه‌های یادشده در دو جهت است؛ یکی گستره اسباب نزول و دیگری، هم‌زمانی وقوع سبب با نزول آیه. بر پایه تعریف دوم و سوم محدوده اسباب نزول بسیار گسترده است؛ در مقابل بر اساس تعریف دوم هم‌زمانی وقوع سبب با نزول آیه شرط نیست. روشن است که تعریف اسباب نزول به هر گونه که باشد، گستره و میزان اسباب نزول را نشان می‌دهد؛ بر این اساس، مبنای داوری درباره صحت و سقم تعاریف مذکور از سبب نزول می‌تواند، دلیل و معیاری باشد که بر اساس آن به تعریف اسباب نزول پرداخته شده است؛ به دیگر سخن بر اساس چه معیاری در تعریف نخست اسباب نزول محدود به پاره‌ای از آیات شده است؟ چرا در تعریف دوم وقایعی در شمار اسباب نزول ذکر گردیده که لزوماً همزمان با نزول آیه نبوده‌اند؟ و در نهایت به چه دلیل محدوده و تعریف اسباب نزول

در تعریف سوم تمام آیات را شامل می‌شود؟

بر پایه دیدگاه نخست، دو گونه سبب نزول وجود دارد: الف) سبب خاص؛ ب) سبب عام. منظور از سبب نزول عام - در اینجا - امور کلی مربوط به نوع بشر، مانند امر هدایت است. در مورد این دیدگاه گفتنی است که عمده آیاتی که بدون سبب نزول پنداشته شده، مانند آیات عقاید، آیات قصص و آیات مربوط به قیامت، به گونه‌ای است که هم از نظر موضوع و هم از نظر نوع بیان به عمومیت گرایش دارند. قائلان به این دیدگاه، عموماً تقسیم دوگانه آیات در رابطه با اسباب نزول را پذیرفته‌اند؛ یعنی معتقدند که تنها پاره‌ای از آیات دارای سبب نزول خاص‌اند. این موضوع اگر چه در گذشته نیز مطرح بوده (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۲۰) و از این نظر نشان‌دهنده حاکمیت دیدگاه گذشتگان و تأثیر آن بر قرآن‌شناسان معاصر است، لکن به نظر می‌رسد بتوان خاستگاه اصلی آن را در دو موضع جستجو کرد: الف) عمومیت بیان و موضوع پاره‌ای آیات؛ ب) قلّت روایات اسباب.

ظاهراً عوامل مذکور (حاکمیت دیدگاه گذشتگان، قلّت روایات اسباب، عمومیت بیان و موضوع آیات) سبب گردید تا قرآن‌شناسان، عمده آیات قرآن را بدون سبب نزول بپندارند و تعریف‌شان از اصطلاح سبب نزول به برخی آیات محدود شود؛ لذا در این زمینه به تحلیل دقیق و همه‌جانبه قراین و شواهد، به‌ویژه متن قرآنی پرداخته‌اند؛ در حالی که قرآن‌شناسانی که اسباب نزول را بافت موقعیتی یا اجتماعی قرآن دانسته‌اند، به بررسی تمام گزارش‌های مربوط به عصر نزول فراخوانده‌اند و اتصال لفظی و محتوایی آیات را نشانه نزول دفعی قریب به تمام سوره در چارچوب بافت موقعیتی خاص خود دانسته‌اند (نکونام، ۱۳۸۸ش، ۶۲ و ۵۸)، و بر نقش متن قرآنی در تعیین اسباب نزول تأکید کرده‌اند (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۱۱۱؛ همو، ۱۹۹۵م، ۱۲۸-۱۳۰).

در مورد دیدگاه دوم - از میان دیدگاه‌های پیش‌گفته در چستی سبب نزول - نیز گفتنی است که: این دیدگاه اگرچه از پاره‌ای جهات در مقابل دیدگاه مشهور (دیدگاه کلاسیک یا سنتی) قرار می‌گیرد و محدوده اسباب نزول بر پایه آن بسیار گسترده است به گونه‌ای که روایات شأن نزول را نیز شامل می‌شود اما چنین دیدگاهی در باب چستی سبب نزول درست نمی‌نماید؛ زیرا اسباب نزول هر آن چیزی است که

نزول بخشی از قرآن را سبب شده باشد؛ لذا بسیاری از اموری که ذکر کرده‌اند به خودی خود نمی‌توانند سبب نزول آیه‌ای از قرآن باشند، هرچند در کتب پیشینیان آمده باشد. از این رو، برخی میان سبب و شأن نزول تفاوت گذاشته و سبب نزول نزد آنها به رخداد‌های عصر نزول اختصاص یافته است (معرفت، ۱۳۸۲ش، ۶۶؛ همو، ۱۴۱۵ق، ۱/۲۵۴).

در این میان، شاید مهم‌ترین تحوّل در باب چیستی اسباب نزول، دیدگاهی است که اسباب نزول را بافت اجتماعی متن قرآنی می‌داند و آن را به دو نوع عام و خاص تقسیم می‌کند. به نظر می‌رسد چنین تحوّل ریشه در نوع نگاه قرآن‌شناسان به ماهیت متن قرآنی دارد؛ زیرا برای متن قرآنی ویژگی‌هایی را اثبات می‌کنند که مقتضای آن‌ها تعامل گسترده متن قرآنی با واقعیت عصر نزول و به تبع تاریخمندی آن است؛ برای نمونه، متن قرآنی محصولی فرهنگی دانسته شده که در واقعیت و فرهنگ عصر نزول شکل گرفته، با آن رابطه دیالکتیکی داشته است و باید بر پایه تحلیل داده‌های زبانی آن در پرتوی این واقعیت و فرهنگ فهم شود (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۲۴-۲۶). به علاوه، گفته می‌شود قرآن کریم تدریجاً به زبان عرف عام عرب معاصر نزول و با شیوه و سبکی خطابی یا گفتاری نازل شده است، ظواهر آیات حتی عموماً و اطلاقات آن به موارد و مصادیق عصر نزول انصراف دارد (نک: نکونام، ۱۳۹۰ش، ۵۴-۸۰) و آن چه قابل تعمیم است تنها بواطن قرآن یعنی معانی و معارف کلی است که پس از الغای خصوصیات ظاهری آیات به دست می‌آید (همان، ۷۵-۷۷).

۲. گستره اسباب نزول

الف) بخش اندکی از آیات

مجموع آیات دارای سبب نزول خاص نسبت به کل آیات — در مهم‌ترین مؤلفات جامع روایات اسباب و تفاسیر گذشتگان — بنا بر تحلیل آماری برخی محققان حدود ۱۴٪ (جمل، ۲۰۰۵م، ۱۲۲) است. برخی نیز رقم ۱۵٪ را ذکر کرده‌اند (نکونام، ۱۳۹۰ش، ۱۴۸). چنین شمارش‌هایی — صرف‌نظر از تفاوت اندک آنها — قوّت اسباب نزول را نزد گذشتگان می‌نماید؛ چنان‌که جعبری (د ۷۳۲ق) گفته بخشی از قرآن ابتدائاً و بخشی از آن به دنبال واقعه یا سؤالی نازل شده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۲۰). جمهور

قرآن‌شناسان معاصر نیز چنین دیدگاهی را پذیرفته‌اند و بر آن‌اند که بیشتر قرآن، بدون سبب خاص و با انگیزه عام مانند هدایت انسان به راه راست نازل شده است. عمدتاً، آیات مربوط به عقاید، توصیف مناظر بهشت و جهنم، قصص انبیاء و امت‌های آنها و... از این قسم دانسته شده است (نک: زرقانی، بی تا، ۱/ ۹۹؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲ش، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۱؛ خلف، بی تا، ۱۶۳؛ قطان، ۱۴۲۱ق، ۷۵؛ حکیم، ۱۴۱۷ق، ۳۷-۳۹؛ عنایه، ۱۴۱۱ق، ۱۴).

ب) دیدگاه‌های دیگر

پیش از این به برخی از عوامل پذیرش این دیدگاه نزد قرآن‌شناسان معاصر اشاره شده؛ از جمله، قلت روایات اسباب، عمومیت بیان و موضوع پاره‌ای آیات، حاکمیت دیدگاه گذشتگان. در کنار این دیدگاه، دیدگاه‌های زیر مشاهده می‌شود.

بر مبنای یک دیدگاه کثرت اسباب نزول، با ماهیت متن قرآنی و نزول تدریجی آن همگام با مقتضیات دوره نزول تناسب و هماهنگی دارد و با توجه به دلایلی چند نمی‌توان قلت روایات اسباب نزول را گواه قلت اسباب نزول دانست؛ دلالتی مثل از بین رفتن بسیاری از اسباب به دلیل تساهل صحابه، نادیده گرفتن روایات ائمه (ع) در منابع اهل سنت، تعدد ائمه (ع) در عدم نشر گسترده اسباب نزول، و غفلت و سهل‌انگاری در شمارش دقیق آیاتی که به دنبال اسباب خاصی نازل شده‌اند (حیدر، ۱۴۲۷ق، ۴۷-۵۰). مؤید آخرین دلیل این است که بر مبنای روایات سیره در مواردی تا صد آیه از یک سوره خاص درباره رخدادی ویژه نازل شده است (نک: ابن هشام، ۱/ ۵۳۰-۵۴۴، ۵۷۳-۵۸۴)، با این حال در کتاب‌هایی که به جمع روایات اسباب پرداخته‌اند، تنها برای برخی از آیات همان سوره سبب نزول ذکر گردیده است (سیوطی، بی تا، ۴۰-۴۳، ۷-۱۳؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، ۲۴-۳۴، ۹۹-۱۱۵).

دیدگاه دیگر آن است که تمامی آیات شأن نزول دارند؛ به این معنا که بخشی از قرآن کریم دارای سبب نزول خاص (رخدادهای جزئی مذکور در کتب اسباب نزول) و بخشی دارای سبب نزول عام (مقتضیات عام حاکم بر دوره نزول، مانند آداب و رسوم، باورهای خرافی، رفتارهای نکوهیده و نادرست و...) است (نک: نکونام، ۱۳۹۰ش، ۷-۹)؛ لذا تمام آیات به تناسب حاجات فکری و عملی مخاطبان مردمان

عصر نزول نازل شده است و هیچ آیه‌ای حتی قصص قرآن بی ارتباط با مقتضیات دوره رسالت نازل نشده است (نک: همان، ۹-۷).

پ) نقد اقوال فوق

بر پایه آن چه آمد، دیدگاه قرآن‌شناسان در باب میزان اسباب نزول یکسان ناست؛ اگر چه گذشتگان بر پایه قلّت روایات اسباب، قائل به اختصاص اسباب نزول به بخش اندکی از آیات بوده‌اند (نک: جمل، ۲۰۰۵م، ۱۲۲) اما در دوره معاصر در کنار این دیدگاه که مورد تأیید جمهور قرآن‌پژوهان معاصر نیز است، نظریات جدیدی مطرح شده است که قائل به کثرت اسباب نزول و تعامل گسترده متن قرآنی با واقعیت و فرهنگ عصر نزول است؛ البته بر پایه دیدگاه دوم از دیدگاه‌های پیش گفته، بیشتر آیات قرآن دارای اسباب نزول خاص است؛ در حالی که به نظر می‌رسد بر پایه دیدگاه سوم بیشتر آیات دارای اسباب نزول عام به معنایی که ذکر گردیده است.

مسئله مهم بحث از علل این تحوّل است. به باور ما یکی از مهم‌ترین علل این تحوّل، عدم اکتفاء به روایات اسباب نزول و بررسی همه‌جانبه مدارک و شواهد تاریخی مربوط به دوره نزول - بدون توجه به دیدگاه گذشتگان - است؛ از این روست که برخی متفکران معاصر به فراگیری گسترده میراث دینی جهت رهایی از خوانش‌های یگانه (القراءة الأحادیة) فراخوانده‌اند (شرفی، ۱۹۹۴م، ۱۲۴).

تاکنون به برخی از عوامل و مبانی پذیرش نظریه قلّت اسباب نزول (دیدگاه مشهور قرآن‌شناسان) اشاره شد، این دلایل عبارت‌اند از تقلید از گذشتگان و حاکمیت دیدگاه آنان (نزد بیشتر قرآن‌شناسان معاصر)، مبنا قرار دادن قلّت روایات، عمومیت بیان و موضوع پاره‌ای آیات، عدم بررسی همه شواهد و مدارک مربوط به عصر نزول و عدم تحلیل دقیق متن قرآنی و نادیده گرفتن پیوستگی لفظی و محتوایی آیات.

صرف نظر از این دلایل که نکاتی انتقادی در باب چنین دیدگاهی به شمار می‌آید، راقم این سطور در پژوهشی دیگر به دلایل متعدد بر آن است که تمام آیات قرآن کریم به دنبال اسباب و مقتضیاتی در عصر نزول، نازل شده است و نزول ابتدایی و بدون سبب آیات درست نمی‌نماید (نک: قاسمی، ۱۳۹۶ش،

۱۳۰-۱۳۱). ذیلاً أهم این دلایل ذکر می‌گردد:

الف) به هنگام بحث از اسباب و مقتضیات نزول در عصر رسالت، باید توجه داشت که پیامبر (ص) و صحابه، شاهد نزول آیات و آگاه به پیش‌زمینه‌های نزول بوده‌اند؛ لذا نیازی به بررسی عمیق اسباب نزول نداشته‌اند. انگیزه بررسی دقیق اسباب نزول، به دغدغه‌های تابعان پس از دوره رسالت و تبدیل شدن قرآن از متنی خطابی به متنی مکتوب بر می‌گردد. دشواری فهم قرآن که با تحوّل یادشده و در نظر نبودن پیش‌زمینه‌های نزول پدید آمد، شناخت این پیش‌زمینه‌ها را برای تابعان ضروری ساخت. از این رو به أخذ این اسباب از صحابه همت گماشتند و با انقضای نسل صحابه منبع مستقیم دستیابی به اسباب نزول از بین رفت (جمل، ۲۰۰۵م، ۶۱، ۶۲، ۶۳). بر پایه آنچه ذکر گردید نیز وقوع این تحولات در یک فرهنگ شفاهی، طبیعی است که مقتضیات و پیش‌زمینه‌های نزول آیات قرآن به گونه‌ای کامل و دقیق به دوره‌های بعد که اسباب نزول مکتوب شد، منتقل نگردد.

ب) نظارت آیات قرآن بر مفاهیم و معهودات معاصران نزول، تدبّر در معانی و مضامین سور و تطبیق آن با شرایط قبل و بعد از هجرت که برخی آن را تنها راه تشخیص ترتیب نزول سور و مکی و مدنی بودن آن‌ها دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ۱۸۷). بیانگر این نکته است که قرآن کریم، چنان که لازمه بلاغت آن است، متناسب و همگام با رخدادها و شرایط مقتضی آن در عصر رسالت، نازل شده است؛ شیوه بیان و موضوعات مطرح در سور مکی و مدنی، نظارت موضوعات و مضامین آیات و سور به رخدادها و شرایط عصر رسالت، نزول آیات ناسخ و منسوخ قرآن به دنبال شرایط و مصالح مقتضی آنها و... مؤید این نکته است.

پ) از پیامبر (ص)، امام علی، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم‌السلام) روایاتی مبنی بر وجود ظهر و بطن برای تمام آیات قرآن نقل شده است (نکا: شاکر، ۱۳۷۶ش، ۸۷-۹۰). امام باقر (ع) در تفسیر ظاهر و باطن قرآن فرمود: ظهر قرآن، کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده است و بطن آن کسانی هستند که کارهایی به مانند آنها انجام دهند (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ۱/ ۱۱)؛ لذا تمام آیات قرآن دارای ظهر یعنی سبب و مقتضیاتی در دوره نزول می‌باشند.

ت) بر مبنای آیات قرآن هدف از ذکر اخبار انبیاء پیشین تثبیت قلب یا آرامش خاطر پیامبر (ص) است (هود: ۱۲۰)؛ چنان که همین امر هدف نزول تدریجی قرآن دانسته شده است (فرقان: ۳۲). روشن است که عدم تثبیت قلب یا آرامش خاطر پیامبر (ص) نتیجه آزارها و کارشکنی‌های دشمنان آن حضرت بوده است و نزول تدریجی قرآن به دنبال آن آزارها و کارشکنی‌ها، مایه قوت قلب پیامبر (ص) می‌شده است؛ این بدان معناست که بر خلاف دیدگاه مشهور، آیات قصص نیز بدون اسباب و مقتضیاتی در عصر رسالت، نازل نشده است. نوع پرداخت داستان امت‌های انبیای پیشین و دیگر اقوام و مقایسه حال معاندان و مخالفان پیامبر (ص) با آنها نیز چنان که برخی اشاره کرده‌اند (عموش، ۱۴۲۶ق، ۱۶۷-۱۶۹)، همین دیدگاه را تأیید می‌کند.

ث) آیاتی که بدون سبب نزول، پنداشته شده‌اند مانند، آیات قصص، آیات مربوط به قیامت و مناظر بهشت و جهنم و... نیز آیاتی که برای آنها سبب نزولی ذکر نشده است با آیات قبل و بعد از خود که دارای اسباب نزول خاص می‌باشند، یا مردم عصر نزول را خطاب می‌کند، متصل و متحدالسیاق هستند؛ لذا نمی‌توان برای آن نزول جداگانه و بدون سبب تصور کرد (برای نمونه، نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۱۹/۲۱۶؛ ۲۰/۲۱۳ و...).

۳. فواید شناخت اسباب نزول

الف) نزد پیشینیان

قرآن‌شناسان از گذشته فواید بسیاری بر شناخت اسباب نزول مترتب دانسته‌اند؛ از جمله شناخت حکمت ایجابی تشریح احکام، تخصیص حکم به سبب نزد قائلان به اعتبار خصوص سبب، عدم خروج سبب از حکم عام آیه با تخصیص، دفع توهم حصر از ظاهر آیه، شناخت معنای آیه، رفع اشکالات (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۱۷-۱۲۱)، شناخت نام کسی که آیه در شأن او نازل شده است، و تعیین مبهمات آیه (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۲۲).

بسیاری از فواید یادشده برای شناخت اسباب نزول به شناخت معنا و دلالت آیات مربوط است. نقش اسباب نزول در فهم و تفسیر قرآن کریم از دیرباز مورد توجه بوده است. بر اساس چنین نقشی، بر آن

شده‌اند که در فرایند تفسیر، اسباب نزول بر سایر مباحث مقدم است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱/۴). واحدی نیز با این استدلال که تفسیر، بدون شناخت اسباب نزول ممتنع است بر اهمیت آگاهی از آن تأکید کرده است (واحدی، ۱۴۱۱ق، ۱۰)؛ لذا آیات بسیاری را نمونه آورده‌اند که ناآگاهی از اسباب نزول، باعث ابهام معنایی و برداشت نادرست از آنها گردید (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۲۱-۱۲۳، ۱۱۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۲۱-۱۲۲).

ب) نزد معاصران

برخی قرآن‌پژوهان معاصر به طور گسترده رابطه اسباب نزول با سایر علوم اسلامی و کارکرد آن در این علوم به ویژه تفسیر و علوم قرآنی را مورد بررسی قرار داده‌اند (نک: رشید، ۱۴۲۰ق، ۱۰۲-۱۰۴، ۳۶۸-۵۴۰) علاوه بر این، به تفکیک و تحلیل رویکردهای گذشتگان در تعامل با اسباب نزول پرداخته‌اند (جمل، ۲۰۰۵م، الباب الثالث).

از جهت کمی (نه کیفی)، قرآن‌پژوهان کلاسیک در این باب (ذکر فواید اسباب نزول)، به دو گونه رفتار نموده‌اند: اکتفاء به ذکر فواید مذکور در آثار پیشینیان (أیوب، ۴۴-۴۵؛ صابونی، ۱۴۰۵ق، ۱۲۱-۱۲۳؛ خلف، بی تا، ۱۶۴-۱۶۵) و تفصیل فواید مذکور در آثار پیشینیان در عین بیان فواید اندک دیگر علاوه بر آن فواید (زرقانی، بی تا، ۱/۱۰۲-۱۰۶؛ عنایه، ۱۴۱۱ق، ۲۷-۳۹؛ قطان، ۱۴۲۱ق، ۷۹-۸۲؛ حجتی، ۱۳۹۱ش، ۷۵-۱۰۲).

در هر حال، این رویکردهای قرآن‌شناسان کلاسیک - صرف نظر از صحت و سقم فوایدی که ذکر کرده‌اند- نشان‌دهنده حاکمیت آرا و اقوال گذشتگان و ایستادن در محدوده نگرش سنتی به مهم‌ترین مبحث این علم یعنی نقش و کارکرد اسباب نزول است. به برخی از این فواید علاوه‌ای که ذکر شده است، اشاره می‌شود. یک فایده سهولت حفظ و فهم قرآن و تثبیت آن در ذهن با شناخت اسباب نزول است (زرقانی، بی تا، ۱/۱۰۶). فایده دیگر، پرده برداشتن از اسرار بلاغت قرآن کریم؛ زیرا اسباب نزول مقتضیات احوال (حال مخاطب، متکلم و خطاب) و نزول همگام و متناسب با این مقتضیات را نشان می‌دهد (عتر، ۱۴۱۶ق، ۴۸؛ رشید، ۱۴۲۰ق، ۵۷-۵۸). دیگری، دلالت بر اعجاز قرآن کریم از جهت بداهه‌گویی با نزول قرآن

به هنگام وقوع حوادث؛ چنان‌که از روش‌ها سخنوران عرب است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱/ ۵۰).
 فایده چهارم، تسهیل روش‌ها و تحقق اهداف در عرصه تعلیم و ترتیب با به‌کارگیری اسباب نزول (قطان، ۱۴۲۱ق، ۹۵). آن‌گونه که اسباب نزول روش تربیتی قرآن کریم را - با نمایاندن مبانی و اصول تربیتی‌ای که در نزول قرآن همگام با رخدادها هست ترسیم می‌کند (نک: رشید، ۱۴۲۰ق، ۶۳-۶۵).
 علاوه بر آنچه ذکر شد، قرآن‌شناسانی که به اسباب نزول از منظر علوم جدید نگاه کرده‌اند و در این باب رویکردی تاریخی - انتقادی دارند، فوایدی برای اسباب نزول بر شمرده‌اند که ذیلاً به اختصار ذکر می‌گردد. یک فایده از دید ایشان شناخت مکی و مدنی است. تحقق این فایده منوط به تطبیق یا اجتهادی نبودن قصه سبب نزول و عدم مخالفت با شرایط و قواعد بازشناسی روایات صحیح اسباب نزول است (نکونام، ۱۳۹۰ش، ۱۷۳). فایده دیگر، تعیین تاریخ نزول (نکونام، ۱۳۹۰ش، ۱۷۳-۱۷۴) است. شناخت ماهیت متن قرآنی و جهت‌گیری درست نسبت به دلالت آیات و دست یافتن به قرائت صحیح نیز فایده دیگر است (نک: ابوزید، ۲۰۰۰م، ۹۷، ۱۰۹؛ همو، ۱۹۹۴م، ۲۰۰).

آخرین فایده از این دست، تحلیل گفتمان قرآن است. در توضیح باید گفت که گفتمان^۱ فرایندی کلامی و ارتباطی متشکل از عناصری مانند فرستنده، گیرنده، پیام یا موضوع و هدف دانسته شده است که در دو بافت درون زبانی و برون زبانی ایجاد می‌شود (عموش، ۱۴۲۶ق، ۲۳). منظور از تحلیل گفتمان نیز مطالعه معنی مورد نظر گوینده یا تحلیل منظور وی از تولید جملات است (صفوی، ۱۳۹۴ش، ۴۱-۴۲). اسباب نزول، در تحلیل گفتمان و بافت موقعیتی قرآن کریم نیز دارای کارکردهای بسیاری است؛ چون بافت موقعیتی یا واقعیت اجتماعی که قرآن در آن و به آن خطاب شده را ترسیم می‌کند؛ تعامل مخاطبان با متن و لزوم نزول بخشی دیگر از متن جهت تبیین بخش پیش‌نازل شده را نشان می‌دهد؛ کاشف تأثیر گفتمان قرآن بر مخاطبان و رابطه آنها با متن است؛ نیز از ماهیت و اوصاف مخاطبان پرده بر می‌دارد، نشان می‌دهد که قرآن متناسب با بافت موقعیتی به بیان رخدادها گذشته پرداخته است؛ علاوه بر این مبین هدف متن قرآنی (تغییر واقعیت و تحقق فرهنگ مورد نظر خود از خلال طبیعت واقعیت اجتماعی)

1. discourse

است؛ نیز پرده از بسیاری سوالات مطرح در بافت اجتماعی که متن قرآنی به آنها پاسخ داده بر می‌دارد؛ مهم‌تر از همه، روشنگر ابهامات متن قرآنی و رفع تعارضات و مشکلات ظاهری آن است و در نهایت، کاشف سازوکار قرآن در بررسی واقعیت اجتماعی است و از همگامی و جهت‌گیری مناسب و سازنده برای تغییر واقعیت و تحقق اهداف خود پرده بر می‌دارد (نک: عموش، ۱۴۲۶ق، ۱۵۹-۱۸۰).

در پایان بحث از فواید اسباب نزول، گفتنی است که در باب نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن، در دوره معاصر دو رویکرد مهم مشاهده می‌شود که با توجه به اهمیت بسیار آن، ذیلاً به طور مستقل نقل و بررسی می‌گردد.

پ) کارکرد اسباب نزول در تفسیر

از رویکرد ایجابی (رویه قرآن‌شناسانی که قائل به اتکای متن قرآنی بر قراین و مقتضیات بیرونی از جمله اسباب نزول و به تبع نقش آن‌ها در تفسیر هستند) می‌توان کارکردهایی برای سبب نزول در نظر گرفت.

از جمله، ابن عاشور (۱۴۲۰ق، ۱/۴۵) با توجه به نقش و کارکرد اسباب در تفسیر و تأویل، مفسّر را از شناخت پاره‌ای از اسباب نزول بی‌نیاز نمی‌داند. بر این اساس، ضرورت شناخت اسباب نزول، مقتضای ضرورت تفسیر دقیق و روشن قرآن کریم است (عناية، ۱۴۱۱ق، ۹)؛ لذا، برخی نقش اسباب نزول در تفسیر را حیاتی دانسته‌اند و آیات را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: آیاتی که تفسیرشان بدون شناخت سبب دشوار است، و آیاتی که تفسیرشان بدون شناخت اسباب ناممکن است (نک: غضنفری، ۱۳۸۴ش، ۱۴۹-۱۶۱).

قرآن‌شناسان معاصر همچنین بر کارکرد شأن نزول (رخدادهایی سابق بر دوره نزول که قرآن به آنها پرداخته و...)، فرهنگ عصر نزول، زمان و مکان نزول، ویژگی‌های گوینده، شنونده، موضوع کلام، مقام سخن و... به عنوان قراین پیوسته غیر لفظی در فهم و تفسیر تأکید کرده‌اند؛ زیرا این امور قراین حالیه متن قرآنی‌اند که به هنگام نزول بر آنها تکیه شده است (نک: رجیبی، ۱۳۸۳ش، ۱۱۸-۱۲۵، ۱۳۰-۱۴۴).

برخی معاصران هم رویکردی سلبی دارند. اینان علی‌رغم این که قریب به اتفاق قرآن‌پژوهان بر اهمیت

و نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن تأکید کرده‌اند. موضعی مخالف دارند و بر آن‌اند که تفسیر قرآن بدون شناخت اسباب نزول نیز ممکن است. از نظر علامه کارکرد اسباب نزول به شناخت مورد سبب و معنای ظاهری قرآن یعنی معنایی که آیه با توجه به مورد نزول به دست می‌دهد محدود است. وی پس از نقد روایات اسباب، مقاصد عالی‌ه قرآن (بواطن) را بی‌نیاز از شناخت اسباب نزول می‌داند (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ۱۷۲-۱۷۶). گفتنی است که او در موضع دیگر، چنین دیدگاهی را در مقام بحث از اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن و استقلال دلالتی قرآن نزد ائمه (ع) مطرح کرده است (همان، ۱۹۶)؛ لذا گفته می‌شود، چنین دیدگاهی (بی‌نیازی از اسباب نزول) ریشه در مبانی و پیش‌فرض‌های نامبرده در باب ماهیت متن قرآنی، به‌ویژه استقلال دلالتی آن دارد (جلیلی، ۱۳۹۰ش، ۲۳-۲۴).

برخی از آن چه علامه گفته، فراتر رفته‌اند، دلالات آیات بر معانی خود را صرف نظر از شناخت یا عدم شناخت اسباب مستقل می‌دانند و بر آن‌اند که اسباب نزول شأن اصیلی در تفسیر ندارد، بلکه دلالات آیات با توجه به قراین متصل یا منفصل متنی تکمیل می‌شود (صادقی طهرانی، ۱۴۰۶ق، ۱/ ۵۰). علاوه بر استقلال دلالتی قرآن، دلایل دیگری بر عدم اتکای متن قرآنی بر اسباب نزول و ناکارآمدی آن در تفسیر ذکر کرده‌اند که به نظر می‌رسد، چنین خلاصه می‌شود:

روایات اسباب، اغلب از نظر سندی ضعیف‌اند و معیارهای ارائه شده برای بازشناسی روایات صحیح از سقیم، صحیح نیستند. این روایات به‌گونه‌ای متناقض نقل شده‌اند و معیار اطمینان‌بخشی برای تشخیص اسباب نزول حقیقی وجود ندارد؛ لذا، شناخت اسباب نزول، امری اجتهادی می‌گردد و تفسیر قرآن بر پایه آنها تفسیری ظنی می‌شود. همچنین اسباب نزول به دلیل محدودیت اطلاع ناقلان، انگیزه‌های گوناگون نیز تأثیر فرقه‌گرایی در نقل حوادث، مغایر با وقوع تاریخی‌شان روایت شده‌اند. نبود اسباب نزول برای بسیاری از آیات یا قابل اعتماد نبودن روایات منقول، سبب عدم اطمینان به تفسیر نیز احتمال وجود اسباب نزولی می‌شود که در صورت اطلاع از آن‌ها ممکن است برداشت و تفسیر دیگری از آیات ارائه شود؛ از این رو، خداوند حکیم که می‌داند اسباب نزول به چنین وضعیتی دچار می‌شود، ممکن نیست جهت بیان مراد و افاده مقاصد خود بر آنها تکیه کند و تکیه قرآن بر اسباب نزول با توجه به وضعیت یادشده روایات

اسباب، مستلزم این است که قرآن، نور و مبین نباشد (میرعرب، ۱۳۹۵ش، ۸۴-۸۹).
به علاوه گفته شده، اتکای بر قراین برون متنی (قراین حالیه و مقامیه) برای افاده مقاصد، چنانکه عرف عقلاء در تفهیم و تفاهم است، نمی‌تواند مبنایی برای باور به اتکای قرآن کریم به اسباب نزول باشد؛ چون این امر یک ضرورت نیست و اتکا به قراین برون متنی متوقف بر اطمینان‌بخشی آنهاست که در مورد اسباب نزول چنین نیست. همچنین فهم مراد آیاتی که گفته شده بدون شناخت اسباب نزول دشوار و ناممکن است، با تحلیل متن قرآنی و توجه به سیاق آیات میسر است (نک: میرعرب، ۱۳۹۵ش، ۷۸-۸۳).

پ) بررسی و نقد

بر پایه آنچه آمد، درباره مهم‌ترین کارکرد اسباب نزول نزد پیشینیان (شناخت دلالت آیه)، دیدگاه قرآن‌پژوهان معاصر یکسان نیست؛ برخی در تفسیر، متن قرآنی را کافی دانسته و بر آن‌اند که قرآن کریم به هنگام نزول و برای افاده مدالیل خود بر قراین برون متنی از جمله اسباب نزول تکیه نکرده است. در مقابل بر مبنای دیدگاه کارآمدی اسباب نزول در تفسیر که دیدگاه جمهور قرآن‌شناسان گذشته و معاصر است متن قرآنی به هنگام نزول و برای افاده مقاصد خود، بر عناصر و قراین معهود و معلوم در بافت نزول تکیه کرده است. بر مبنای بافت موقعیتی برخی عناصر و قراین از متن قرآن حذف گردیده و در متن بیان نشده است (نک: عموش، ۱۴۲۶ق، ۳۵۰-۳۵۳) لذا در مقام تفسیر می‌توان با شناخت این امور به فهم دقیق متن قرآنی دست یافت (نک: رجبی، ۱۳۸۳ش، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴؛ معرفت، ۱۳۸۲ش، ۶۳؛ همو، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۲۴۲-۲۴۵).

با توجه به روشن و آشکار بودن مفاد قرآن و ارتباط آیات با واقعیت و شرایط زندگی صحابه، به نظر می‌رسد که در عصر رسالت نیازی به تفسیر قرآن کریم پیدا نشده است (شرفی، ۲۰۰۸م، ۱۷۱)؛ لذا بررسی دقیق اسباب نزول جهت تفسیر به دوره‌های پس از عصر رسالت مربوط است.

به هنگام بحث از کارکرد شناخت عناصر فضای نزول به ویژه اسباب نزول در تفسیر، لازم است بین دو امر تفکیک شود؛ بین تأثیر این عناصر آن گونه که در واقعیت عصر نزول روی داده‌اند و روایاتی که عناصر فضای نزول - به ویژه اسباب نزول - را بازگو می‌کند. چنانکه برخی یادآور شده‌اند، استناد به

روایات اسباب و شأن نزول در تفسیر منوط به إحراز صحت آنهاست (رجبی، ۱۳۸۳ش، ۱۲۵؛ ایازی، ۱۳۸۱ش، ۱۲۳).

بی تردید، مینا قرار دادن روایات اسباب در تفسیر در صورت عدم إحراز صحت سند و متن نمی‌تواند به فهم درستی از قرآن کریم بینجامد، و تلاش برای بازشناسی روایات صحیح اسباب، در حقیقت تلاشی است در راستای شناخت عناصر فضای نزول آن گونه که در تاریخ روی داده است؛ بر این پایه، ضعف روایات اسباب نزول نمی‌تواند دلیلی بر عدم اتکای متن قرآنی بر اسباب نزول و ناکارآمدی آن در تفسیر باشد.

حقیقت این است که با توجه به نقش انکارناپذیر اسباب نزول در تحلیل و تفسیر متن قرآنی نزد قریب به اتفاق قرآن‌شناسان (اعم از سنت‌گرا و نواندیش) نیز با توجه به پژوهش‌هایی که درباره تأثیر بافت موقعیتی در صدور و فهم متون زبانی به طور عام انجام گرفته است؛ دیدگاه ناکارآمدی اسباب نزول در تفسیر در مواردی نتیجه پژوهش‌های بدون پیش‌فرض و مبتنی بر روش دقیق علمی نیست؛ برای نمونه، یکی از عوامل انکار نقش مؤثر اسباب نزول در تفسیر و به تبع پذیرش نظریه ناکارآمدی اسباب نزول در فهم آیات، توسعه نظریه تأثیر اسباب نزول در فهم و تفسیر در متون درسی طلاب ذکر گردیده است (میرعرب، ۱۳۹۵ش، ۷۴).

به باور ما، کارآمدترین معیار برای تعیین کارآمدی یا ناکارآمدی اسباب نزول در تفسیر، بررسی ماهیت متن قرآنی و ساختار آن در پرتوی مباحث زبان‌شناسی و معناشناسی است که به تحلیل متون زبانی می‌پردازد و این موضوعی است که به ندرت مورد توجه قائلان به ناکارآمدی اسباب نزول در تفسیر قرار گرفته است. بر خلاف باورمندان به تأثیر اسباب نزول در تفسیر به ویژه قرآن‌پژوهان نواندیش: به کارگیری زبان جهت انتقال پیام، متکی بر بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی است؛ لذا فهم زبان محدود به بافت درون‌زبانی نیست.

اهمیت بافت برون‌زبانی و مختصات آن به چند دلیل است؛ ۱- خودداری از گفتار و پیام غیر متناسب با آن؛ ۲- تحدید امکانات متعدد تعبیر کلام؛ ۳- تأیید تعبیر مخاطب از کلام متناسب با بافت موقعیتی. بر

این پایه، به کارگیری زبان و فهم آن حاصل تعامل دو گونه از بافت است؛ از این رو، در کلام و متون زبانی، نشانه‌هایی هست که چون به بافت موقعیتی ارجاع می‌دهند، فهم‌شان مقید به شناخت بافت موقعیتی است (نک: صفوی، ۱۳۹۴ ش، ۶۰-۵۹، ۸۱-۹۲). قرآن‌شناسان گذشته به این ویژگی‌ها در باب متن قرآنی پی‌برده‌اند و آن را متناسب با زمان خود بیان کردند (شاطبی، ۱۴۱۷ ق، ۴/۱۴۶)؛ چنان که لازمه بلاغت قرآن کریم، تناسب با مقتضیات احوال است.

البته گفتنی است که: اولاً، میزان اتکا بر بافت برونی‌زبانی و به تبع میزان تأثیر آن در تفسیر یکسان نیست (نک: رجیبی، ۱۳۸۳ ش، ۱۱۹)؛ ثانیاً، درک نشانه‌های مذکور اگر چه در مواردی به ویژه متون نوشتاری از طریق بافت درون زبانی ممکن است، اما در متون گفتاری مانند قرآن کریم (نک: نکونام، ۱۳۷۹ ش، تمام اثر) با توجه به این که کلام مستقیماً و رو در روی مخاطب ایراد می‌شود و عمدتاً بر بافت موقعیتی تکیه می‌شود و به عناصر آن ارجاع می‌دهد، فهم آنها منوط به معلوم بودن بافت موقعیتی است؛ چنان که بر پایه همین بافت موقعیتی برخی از عناصر جهت پرهیز از إطاله کلام و ... حذف می‌گردد. بر این پایه، می‌توان گفت معنای متن قرآنی حاصل تعامل این دو گونه از بافت است؛ لذا هر دو گونه بافت، چنانچه درست شناخته شوند، مؤید یکدیگرند. از این رو بر خلاف آن چه گفته‌اند (میرعرب، ۱۳۹۵ ش، ۸۴)، تأیید اسباب نزول با آیات، به معنی بی‌نیازی قرآن از اسباب نزول به طور مطلق نیست. به نظر می‌رسد، رویکردها در باب کارآمدی یا ناکارآمدی اسباب نزول در تفسیر، متأثر از پیش‌فرض‌های قرآن‌شناسان در باب ماهیت متن قرآنی است؛ نزد کسانی که قائل به استقلال دلالتی قرآن‌اند و در صدد رهایی متن قرآنی از غیر خود به‌ویژه واقعیت و فرهنگ عصر نزول هستند؛ اسباب نزول در تفسیر قرآن ناکارآمد است. چنین رویکردی به باور ما سرشت متن قرآنی را نادیده می‌گیرد و با برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن کریم مانند بلاغت اعجاز‌گونه آن در تعارض است؛ به علاوه نمی‌توان انکار کرد که با فاصله گرفتن از دوره رسالت نیاز به تفسیر قرآن ضروری گردید و این جز در پرتوی اتکاء قرآن به واقعیت در بیان مقاصد و به کارگیری زبان عرفی عرب عصر نزول قابل درک نیست (نک: مظلومی، ۱۴۰۳ ق، ۴/۱۴۳-۱۴۴).

در مقابل، کسانی که استقلال دلالتی قرآن را نپذیرفته‌اند، قائل به کارآمدی اسباب نزول در تفسیراند؛ لذا تأکید بر تفسیر تاریخی را نزد قرآن پژوهانی می‌بینیم که بر تعامل گسترده متن قرآنی با واقعیت عصر نزول تأکید دارند (نک: نکونام، ۱۳۸۸ش، سراسر اثر؛ همو، ۱۳۹۰ش، ۸-۱۳)؛ ابوزید نیز که متذکر پیامدهای منفی نادیده گرفتن اسباب نزول (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۱۰۴-۱۰۵) و لزوم توجه به بافت در استخراج معنای دقیق و واقعی متن گردیده (همو، ۱۹۹۵م، ۱۴۶)، بر ماهیت تاریخی متن قرآنی و لزوم تحلیل آن در پرتوی واقعیت و فرهنگ عصر نزول تأکید می‌کند (همو، ۲۰۰۰م، ۲۴-۲۶؛ همو، ۱۹۹۴م، ۱۴۲، ۲۰۰-۲۰۳).

۴. راه شناخت اسباب نزول

نزد قرآن‌شناسان گذشته اهل سنت روش دستیابی به اسباب نزول به روایات پیامبر (ص) صحابه و تابعان منحصر است؛ واحدی می‌گوید: سخن گفتن در باب اسباب نزول جز با روایت و سماع از کسانی که شاهد نزول بودند، بر اسباب نزول آگاهی یافتند و از علم آن بحث کردند ... جایز نیست (واحدی، ۱۴۱۱ق، ۱۱). علاوه بر این، روایات صحیح و صریح صحابه در بیان اسباب نزول را در شمار روایات مسند و مرفوع به پیامبر (ص) دانسته‌اند و روایات تابعین را با تحقق شرایطی در شمار روایات مرفوع مرسل دانسته‌اند. اما در مورد روایات صحیح غیرصریح، اختلاف است؛ برخی آن‌ها را در شمار مسند دانسته‌اند و برخی داخل در مسند نمی‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق، ۱۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۲۷). از نگاه معاصران هم در زمینه روش دستیابی به اسباب نزول و جایگاه روایات صحابه و تابعان، به طور کلی رویکردهای ذیل مشاهده می‌شود.

الف) رویکرد کلاسیک یا سنت‌گرا

دیدگاه فوق‌الذکر در باب راه شناخت اسباب نزول و جایگاه روایات صحابه و تابعین، نزد بسیاری از قرآن‌پژوهان معاصر اهل سنت پذیرفته شده است؛ زرقانی می‌گوید: تنها راه شناخت اسباب نزول روایت صحیح است. او در این باره سخن واحدی را تکرار کرده است؛ لذا روایات صحابه را حتی اگر با روایت دیگری تأیید و تقویت نشوند، در حکم روایات مرفوع به پیامبر (ص) می‌داند؛ استدلال وی این است که:

اولاً، مجالی برای اجتهاد در این زمینه نیست؛ ثانیاً، تنها راه دستیابی به اسباب نزول سماع، نقل و مشاهده است و ممکن نیست صحابه این روایات را از نزد خود ساخته باشند. به علاوه روایاتی که به تابعین ختم می‌شود (روایات مرسل) به سه شرط پذیرفته می‌شود: روایت صحیح باشد، با روایت مرسل دیگری تأیید شود، و خود تابعی از ائمه تفسیر باشد مانند مجاهد، عکرمه و... (زرقانی، بی تا، ۱/ ۱۰۷).

برخی انحصار روش شناخت اسباب نزول به روایات صحیح را اجماعی دانسته‌اند (عنایه، ۱۴۱۱ق، ۱۴۱۱ق، ۲۴)؛ چنانکه در تعلیل آن گفته‌اند، اسباب نزول یک واقعه تاریخی است و روش دستیابی به آن لزوماً روایات صحیح از کسانی است که شاهد این رخدادها بوده‌اند (غانم، ۱۴۲۳ق، ۳۷؛ عتر، ۱۴۱۶ق، ۴۸). صبحی صالح نیز استدلال علما در انحصار روش دستیابی به اسباب نزول را غیرقابل جدل می‌داند (صبحی صالح، ۱۳۷۲ش، ۱۳۴). به هر حال، نزد این دسته از قرآن‌پژوهان، انحصار روش مذکور به روایات صحیح به جهت تأکید بر تحقق مشاهده و سماع رخداد سبب نزول است؛ لذا در این باب اجتهاد جایی ندارد (همان، ۱۳۵؛ عنایه، ۱۴۱۱ق، ۲۴؛ غانم، ۱۴۲۳ق، ۳۷؛ عتر، ۱۴۱۶ق، ۴۸).

بر پایه آنچه آمد، روایات صحیح صحابه و تابعین (با شرایط فوق‌الذکر) از نظر جمهور قرآن‌شناسان اهل سنت پذیرفتنی است و روش دستیابی به اسباب نزول به این روایات منحصر است. حق این است که چنین روشی بیش از آن که مبتنی بر تحلیل باشد، مبتنی بر ایدئولوژی قرآن‌پژوهان است. در واقع جایگاه و اعتبار صحابه و تابعین تعیین‌کننده روش شناخت اسباب نزول است؛ لذا، طبیعی است که دیدگاه فریقین علی‌رغم اشتراک در حصر روش شناخت اسباب نزول به روایات صحیح (رامیار، ۱۳۶۹ش، ۶۳۵؛ کمالی دزفولی، ۱۳۷۰ش، ۱۹۱) در مورد راویان، از هم استقلال یابد؛ زیرا از نظر شیعه تنها روایات معصومین (ع) حجیت مطلق دارند و روایاتی که به غیرمعصوم ختم می‌شوند فاقد حجیت شرعی است (نک: مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱/ ۳۲۱-۳۲۲؛ کمالی دزفولی، ۱۳۷۰ش، ۱۹۲). به علاوه، مهم‌ترین استدلال قرآن‌شناسان عامه برای حصر روش شناخت اسباب نزول به روایات (تحقق مشاهده و سماع) در مورد ائمه (ع) - بر این اساس که شرط اساسی تحقق شرایط اعتماد به نقل راوی است - بی‌معنا می‌شود (معرفت، ۱۳۸۲ش، ۷۱).

ب) نگرشهای انتقادی به رویکرد کلاسیک

بنا بر آنچه ذکر گردید، دیدگاه مشهور فریقین حصر راه شناخت اسباب نزول به روایات صحیح است، به علاوه جمهور اهل سنت قائل به حجیت مطلق روایات صحیح و صریح صحابه و تابعان در بیان سبب هستند. در مقابل این دیدگاه‌های مشهور، با بررسی آثار برخی قرآن‌شناسان معاصر - که در تفسیر رویکردی انتقادی دارند یا متن قرآنی را از منظر علوم جدید تحلیل کرده‌اند - نشانه‌هایی دال بر فراتر رفتن از نگرش سنتی در این زمینه مشاهده می‌شود که ذیلاً نقل و بررسی می‌گردد.

از نظر ابوزید جایگاه و اعتباری که قرآن‌شناسان کلاسیک برای روایات صحابه و تابعان قائل شده‌اند، پذیرفتنی نیست؛ چون آنچه از صحابه در این باره نقل شده، پاسخ به پرسش‌های تابعان پس از عصر رسالت بوده است و فاصله زمانی و فراموشی حاصل از فاصله گرفتن از زمان نزول، در به یاد آوردن اسباب نزول حقیقی تأثیرگذار است؛ نیز همه صحابه شاهد عینی نزول تمام آیات در زمان‌های مختلف نبوده‌اند؛ به علاوه هرچند پیشینیان گفته‌اند شناخت اسباب نزول برای صحابه با قراین محفوف به قضایا حاصل می‌شده اما فهم و تأویل این قراین از صحابی‌ای به صحابی دیگر مختلف است (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۱۱۰). نامبرده در مورد روایات تابعین نیز چنین دیدگاهی دارد (همان، ۱۱۱).

بر خلاف دیدگاه مشهور اهل سنت، علامه بر پایه سیاق روایات اسباب و تعدد و تناقض اسباب نزول منقول ذیل آیات، احتمال اجتهادی بودن این روایات را داده است (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ۱۷۳). وی در موضعی دیگر بر اجتهادی بودن تمام یا بیشتر این روایات تصریح دارد (همو، ۱۳۹۰ش، ۴/۷۴؛ ۵/۳۷۰) و بر آن است که جهت ارزیابی، باید برقرآن عرضه شوند و بر پایه قراین موجود در آیات درباره آنها داوری کرد (همو، ۱۳۵۳ش، ۷۶).

چنان‌که برخی گفته‌اند (نفیسی، ۱۳۸۱ش، ۸۴) مبنا قرار دادن متن قرآنی در تفسیر تا آنجاست که علامه با تأمل در سیاق و تعابیر و جزئیات آیات به ترسیم اسباب نزول فرضی می‌پردازد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۵/۲۱، ۲۹، ۷۰). به همین سبب او روایات اسباب را اجتهادی می‌داند و خود بر پایه متن قرآنی جهت تعیین اسباب نزول اجتهاد کرده است (نفیسی، ۱۳۸۱ش، ۸۵). برخی نیز با این استدلال که

تعیین اسباب نزول حقیقی بر اساس روش جمع و ترجیح روایات دشوار است، شناخت آن را اجتهادی دانسته و بر آن‌اند که اسباب نزول از درون متن و تحلیل عناصر و ارتباط بخش‌های آن نیز دستیافتنی است (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۱۱۱).

بنابراین، هم در مورد راه دستیابی به اسباب نزول و هم در مورد جایگاه روایات صحابه و تابعین، دیدگاه معاصران یکسان نیست؛ چنانکه مشاهده می‌شود، ابوزید، برخلاف دیدگاه مشهور علمای اهل سنت، روایات صحابه و تابعین را الزاماً گزارش صرف واقعیت نمی‌دانند. به علاوه بر نقش متن قرآنی در تعیین اسباب نزول تأکید می‌شود. این دیدگاه‌های نوپدید، مانند بسیاری نظریات جدید در حوزه قرآن‌شناسی، با توجه به حاکمیت فضای روایات و تصور خاص از عصر صحابه و تابعین نزد گذشتگان و علاوه بر آن حاکمیت آراء و اقوال گذشتگان نزد جمهور معاصران نمی‌توانسته موضوعیت یابد (نک: شرفی، ۱۹۹۴م، ۱۱۳-۱۲۴).

به نظر می‌رسد، کارآمدی متن قرآنی در شناخت اسباب نزول، به تعامل متن قرآنی با واقعیت عصر نزول در فرایند شکل‌گیری متن قرآنی بر می‌گردد؛ به دیگر سخن، معنای متن قرآنی، حاصل تعامل دو گونه از بافت است؛ بافت زبانی و موقعیتی. از همین رو در متن قرآنی نشانه‌هایی وجود دارد که به بافت موقعیتی ارجاع می‌دهد و شناخت آن‌ها منوط به شناخت بافت موقعیتی و عناصر آن است؛ در مقابل وضوح معنایی بسیاری از عناصر و نشانه‌های متن یا بافت زبانی به شناخت بافت موقعیتی می‌انجامد؛ البته با توجه به گرایش متن قرآنی به عمومیت، چنان که برخی اشاره نموده‌اند (حیدر، ۱۴۲۷ق، ۸۶)، چه بسا به شناخت کامل و دقیق اسباب نزول - به عنوان بخشی از عناصر بافت بیرونی یا موقعیتی قرآن منجر نگردد.

پ) روش جمع و ترجیح

روش جمع و ترجیح فرضیات و معیارهایی است که از گذشته برای جمع روایات متعدد و متعارض اسباب نزول مطرح شده است.

سیوطی (د ۹۱۱ق) نخستین کسی است که به جمع‌آوری این معیارها ذیل یک عنوان پرداخته و برای

هرکدام نمونه‌هایی می‌آورد. خلاصه این معیارها به ترتیب چنین است: ۱) توجه به تعبیر روایات از جهت صراحت و عدم صراحت؛ لذا، در صورتی که تعبیر روایات در بیان سبب غیرصریح باشند و لفظ آیه محتمل آنها باشد، حمل بر تفسیر می‌شوند. در صورتی نیز که برخی صریح و برخی غیرصریح باشد، روایت صریح به عنوان سبب نزول اخذ می‌شود؛ ۲) برگرفتن روایات صحیح‌السند به عنوان سبب نزول و کنار گذاشتن روایات غیرصحیح؛ ۳) برگرفتن روایتی که داری مرجحاتی مانند شهود عینی راوی و... است (از میان دو روایت صحیح)؛ ۴) حمل بر تعدد اسباب، در صورت تقارب زمانی وقوع اسباب؛ ۵) حمل بر تکرار نزول، در صورت تباعد زمانی وقوع اسباب؛ ۶) حمل بر وحدت سبب و تعدد نازل، چنانچه درباره نزول آیات پراکنده در سوره‌های مختلف، سبب نزول واحدی نقل شود (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۲۷-۱۳۶).

چنان‌که روشن است که قائل شدن به هر یک از حالات مذکور منوط به عدم امکان تحقق حالات قبل است. در مورد آن چه سیوطی و قرآن‌شناسان پیش از او (نک: ابن تیمیه، ۱۷ و ۱۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۱۲۳-۱۲۶) در این باب گفته‌اند لازم به ذکر است: که اولاً، خاستگاه فرضیاتی که روش جمع و ترجیح به آنها انجامید، تعدد و تعارض روایات اسباب است که بعضاً با برخی مسلمات در باب مکی و مدنی بودن سوره نیز منافات دارند؛ از این رو، در مواردی برخی پس از تصریح به مشکل علما در این باب، خود با قائل شدن به فرضیه تکرار نزول مشکل را حل کرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۱۲۴).

این درحالی است که چنین فرضیه‌ای نه تنها مستند روایی ندارد که با مراجعه به آثار برخی متقدمان نیز روشن می‌شود که هیچ‌گونه موضع‌گیری در جهت اثبات آن - در مورد آیاتی که متأخران از مصادیق این فرضیه دانسته‌اند - نداشته‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۱/ ۳۰، ۱۲/ ۷۶-۸۳، ۱۴/ ۱۳۱، جاهای مختلف؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۱۱۵؛ ۲/ ۹۱، جاهای مختلف).

ثانیاً، بعضاً اصل فرضیات و گاهی مصادیق آنها مورد اختلاف است: سیوطی که خود قائل به تکرار نزول است، دیدگاه عمادالدین کندی (د ۷۴۱ق) را ذکر کرده که این فرضیه را نپذیرفته و بر دیدگاه خود به درستی استدلال کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۴۱). در مورد مصادیق این فرضیه نیز برای نمونه،

آیه ۸۵ سوره اسراء از نظر زرکشی از مصادیق تکرار نزول است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۱۲۴) اما سیوطی مدنی بودن آن را ترجیح می‌دهد؛ زیرا بر مبنای روایت ابن مسعود، وی شاهد وقوع سبب و نزول آیه در مدینه بوده و به علاوه بخاری روایت وی را نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۳۱).

ثالثاً، قرآن‌پژوهان گذشته در مواجهه با تعدد و تعارض روایات اسباب به بررسی اسناد و تعبیر روایات اکتفاء کرده‌اند و به بررسی و نقد متون روایات بر پایه سایر معیارها به ویژه متن قرآنی اشاره نکرده‌اند.

به طور کلی در باب روش جمع و ترجیح نزد قرآن‌شناسان معاصر رویکردهای ذیل مشاهده می‌شود: برخی رویکرد کلاسیک و سنت‌گرا دارند و برخی رویکرد نقادانه.

منظور از رویکرد کلاسیک، رویه قرآن‌شناسانی که راه‌کارها و فرضیات مذکور را پذیرفته‌اند (زرقانی، بی تا، ۱/ ۱۰۸-۱۱۴؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲ش، ۱۴۲-۱۴۸؛ عنایه، ۱۴۱۱ق، ۶۹-۷۹؛ ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ۱۴۶-۱۵۳؛ حجتی، ۱۳۹۱ش، ۱۷۶-۲۲۰؛ حکیم، ۱۴۱۷ق، ۴۰-۴۲)؛ لذا گفته شده: این معیارها به دقت اصطلاح، استواری نقد، لطافت ذوق، و کمال تخریح متمایز می‌گردند (صبحی صالح، ۱۳۷۲ش، ۱۴۸).

تحلیل رویکرد این گروه از قرآن‌شناسان معاصر و مقایسه آن با رویکرد قرآن‌پژوهان گذشته، نشان‌دهنده این است که اکتفاء به دستاوردهای پیشینیان کرده‌اند و از این رو، در مقام نظریه‌پردازی چیزی اضافه بر آنچه سیوطی بیان داشته، مطرح نکرده‌اند و هرگز به نقد اصل معیارها و فرضیات مذکور نپرداخته‌اند. همچنین، نشان می‌دهد که قاطعیت در اتخاذ معیارها و فرضیات مذکور داشته‌اند و یک رویکرد نقادانه نسبت به روایات اتخاذ نکرده، و لذا برخی از تقلید بی‌چون‌چرا فراتر رفته‌اند و انکار تکرار نزول را شبهه‌ای دانسته‌اند که نیازمند پاسخ‌گویی است (زرقانی، بی تا، ۱/ ۱۱۴). نیز، نشان می‌دهد که به بررسی تعبیر روایات و اسناد آنها اکتفاء کرده‌اند؛ چنان که در مورد قرآن‌شناسان گذشته ذکر گردید. این نکته به روشنی نشان‌دهنده تداوم دیدگاه و رویکرد قرآن‌پژوهان گذشته است.

در مقابل رویکرد کلاسیک و سنتی، برخی به نقد معیارها و فرضیاتی که روش جمع و ترجیح به آنها

انجامید، پرداخته‌اند. ابوزید، هدف اصلی فرضیات مذکور را جمع و سازش بین روایات و آرای صحابه و تابعین دانسته و بر آن است که روش جمع و ترجیح، زمانی مطرح شد که شناخت دقیق اسباب نزول ممکن نبود. چنین روشی مبنی بر این پیش‌فرض بود که تنها راه دست‌یابی به اسباب نزول، روایات است، در حالی که با توجه به دشواری تعیین اسباب نزول بر پایه روش مذکور، شناخت اسباب، اجتهادی می‌گردد و لازم است با روش‌های مهم‌تر بر پایه تمام قراین درون‌متنی و برون‌متنی انجام گیرد (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۱۱۱-۱۱۲).

عالمی دیگر پس از تأکید بر کافی نبودن نقد اسناد روایات اسباب و لزوم اتخاذ رویکرد نقادانه در مورد این روایات، معیارهای ذیل را مطرح کرده است: عدم تعارض معنای مستفاد از روایات اسباب با معنای مورد تأیید سیاق آیه، توافق با ترتیب نزول و روند سیره نبوی، توافق با معهودات اجتماعی، اقتصادی، فکر و تمدنی عرب عصر نزول (جابری، ۲۰۰۹م، ۷۰-۷۱). چنین معیارهایی در تحلیل تعدد و تعارض روایات نزد قرآن‌پژوهان گذشته و رویکرد سنتی معاصر مطرح نبوده است.

پ) نقدهای اینان بر رویکرد کلاسیک

علاوه‌براین، معیارها و فرضیاتی که قرآن‌پژوهان گذشته و به پیروی از آنها قرآن‌پژوهان سنت‌گرای معاصر جهت جمع و سازش روایات متعدد و متعارض اسباب نزول ارائه کرده‌اند، به شرح ذیل مورد نقادی این گروه از قرآن‌شناسان قرار گرفته است:

الف) توجه به تعابیر روایات: حمل روایات بر تفسیر، نیز برگرفتن روایات صریح در بیان سبب، راه‌حلی‌هایی بود که به هنگام تعدد روایات، با بررسی تعابیر آنها مورد عمل قرار می‌گرفت. روشن است چنین معیارهایی بسته به اعتبار روایات صحابه و تابعان نزد قرآن‌شناسان، نیز میزان کارآمدی روایات اسباب در تفسیر و ماهیت متن قرآنی متغییر است؛ لذا، علامه که قائل به استقلال دلالتی قرآن کریم است و آن را معیار سنجش روایات اسباب قرار داده، بسیاری از روایات صریح در بیان سبب نزول را بر تطبیق و اجتهاد حمل می‌کند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۱۴/۳۵۳، ۱۵/۲۴۷، ۱۹/۱۹۸، ۲۰/۱۴۳).

ب) ترجیح روایت دارای مرجح در صورت تساوی روایات در صحت سند و صراحت تعبیر: از جمله

مصادیق این معیار نزد سیوطی روایات اسباب نزول آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» (اسراء/ ۸۵) است. او روایت ابن مسعود را که بیان می‌کند پرسندگان یهودی اند و نزول در مدینه روی داده است، از دو جهت بر روایت ابن عباس که بر مبنای آن آیه مکی است، ترجیح می‌دهد؛ یکی این که ابن مسعود بر مبنای روایت، خود شاهد ماجرا بوده است؛ دیگر این که روایت وی را بخاری نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۳۱).

در مقابل چنین دیدگاهی، مکی بودن سوره اسراء و پیوستگی سیاق آیات از دلایلی است که در نقد روایت ابن مسعود اقامه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۱۳/ ۲۱۲). برخی نیز با تأکید بر رابطه دیالکتیکی متن و واقعیت بر آن‌اند که رجوع به بافت عمومی متن قرآنی (بافت آن در رابطه جدلی‌اش با واقعیت) مکی بودن آیه را ثابت می‌کند و آیه در فضای استفسار مشرکان از پدیده نبوت که دائماً به اهل کتاب رجوع می‌کردند نازل شده است (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۸۴-۸۶). به علاوه، لازمه دیدگاه سیوطی، وجود آیات مدنی در سور مکی است که دلایل متعددی بر نادرستی آن ارائه شده است (نک: معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۱۶۹-۱۷۰ و ۱۸۷-۱۹۴؛ نکونام، ۱۳۹۰ش، ۸۵-۱۰۳).

ب) تعدد اسباب و وحدت نازل: علی‌رغم این که مفسرانی مانند علامه اشکالی در تعدد اسباب نزول نمی‌بینند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۲/ ۲۰۶؛ ۳/ ۳۴۳؛ ۴/ ۲۰۵)، و برخی محققان که رویکرد انتقادی در این باب داشته‌اند به آن نپرداخته‌اند که احتمالاً مورد تأیید آنهاست (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۸۳) گفته می‌شود فرضیه مذکور مستند روایی ندارد و اگرچه عقلاً وقوع آن ممکن است اما در مورد آیات محل بحث است (پیروزفر، ۱۳۸۷ش، ۳۰-۳۱).

ت) تکرار نزول: این فرضیه در جایی مطرح است که اولاً، روایات صحیح و صریح باشند؛ ثانیاً، مرجحی نباشد؛ ثالثاً، اسباب نزول متباعدالوقوع باشند؛ در نقد این فرضیه گفته می‌شود چنین فرضیه‌ای، نتیجه ذکر اسباب نزول متعارض و متباعد الوقوع ذیل آیه واحد است که با توجه به فضای حاکم بر روایات اسباب، قابل اعتنا نیست (نکونام، ۱۳۹۰ش، ۸۱، ۸۲)، برخی نیز آن را صرفاً فرضی ذهنی برای جمع روایات و ناشی از ناتوانی در نقد آراء و اجتهادات پیشینیان نیز ناسازگار با تحلیل تاریخی و روش

نقادانه - که مبتنی بر پذیرش و ردّ بر پایه اصول عینی است - می‌دانند (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۸۲-۸۳). در بیانی جامع گفته می‌شود: فرضیه تکرار نزول مستند روایی ندارد و مصادیق آن در مصاحف صحابه تکرار نشده‌اند؛ به‌علاوه، در میان قداما مطرح نبوده است. این فرضیه پیامد منفی ناتوانی از ترجیح روایات، پرهیز از رویکرد نقادانه، نبود تحلیل درست از مضامین روایات و خلط بین سبب نزول و تطبیق عموم آیه بر موارد مشابه در روایات است که به عنوان آخرین فرضیه در راستای جمع روایات اسباب طرح گردیده است و از لحاظ منطقی و عقلی نیز قابل نقد است. علاوه‌براین، فواید مذکور برای آن مخصوص برخی آیات نیست و انگاره یادشده لوازم نادرستی، مانند امکان فراموشی قرآن توسط پیامبر (ص) دارد (پیروزفر، ۱۳۸۷ش، ۳۳-۳۵، ۳۷).

ث) وحدت سبب و تعدد نازل: این فرضیه در جایی مطرح است که روایات، یک سبب نزول را گزارش کنند، اما هر کدام بیانگر نزول آیات متفاوتی پس از وقوع آن سبب باشند؛ نمونه‌ی آن روایاتی است که بیانگر نزول آیات (آل عمران: ۱۹۵، احزاب: ۳۵، نساء: ۳۲) پس از سؤال ام‌سلمه (۲۸ق.هـ-۶۲هـ.ق) درباره حقوق زنان می‌باشند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۳۵). برخی مصادیق این فرضیه، مانند نمونه مذکور حتی نزد کسانی که اصل آن را پذیرفته‌اند مورد اختلاف است (نک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۳۵؛ حجتی، ۱۳۹۱ش، ۲۴۴). فرضیه مذکور نتیجه ذکر قصه واحد ذیل آیات متباعدالنزول دانسته شده است (نکونام، ۱۳۸۸ش، ۶۰) چنان که گفته می‌شود، به دنبال پذیرش فرضیه تکرار نزول مطرح شده است و به مانند آن، میان متن قرآنی و دلالت آن جدایی می‌افکند و شناخت متن قرآنی را ویران می‌کند (ابوزید، ۲۰۰۰م، ۱۱۵). بنا بر آنچه ذکر گردید، تحولات در باب روش جمع و ترجیح، به طور کلی، نتیجهٔ اتخاذ رویکرد نقادانه نسبت به روایات و آرا و اجتهادات گذشتگان است که به جای پذیرش بی چون و چرای روایات و تبعاً قائل شدن به معیارها و فرضیات مذکور، به تحلیل دقیق مبانی و لوازم این معیارها و فرضیات پرداخته و به نادرستی قریب به تمام آنها انجامیده است.

۵. عموم لفظ و خصوص سبب

مراد از عموم لفظ و خصوص سبب، نزول آیات قرآن با الفاظ عام به دنبال وقوع اسباب خاص است

(عناية، ۱۴۱۱ق، ۵۶). مسأله مهم در این باب، کیفیت تعمیم آیات بر موارد مشابه اسباب است؛ به عبارت دیگر، ملاک تعمیم در چنین حالتی چیست؟ در پاسخ به این سؤال، علما اختلاف کرده‌اند که آیا تعمیم آیات به موارد مشابه اسباب، بر اساس عمومیت لفظ آیه است؛ یعنی لفظ عام هم مورد سبب و هم غیر آن را شامل می‌شود یا این که آیات عام به اسباب نزول خود اختصاص می‌یابند و تعمیم آیات به موارد مشابه اسباب نیازمند قیاس یا روایات است (زرقانی، بی تا، ۱/۱۱۸).

سیوطی به اختلاف علمای اصول در این باب تصریح کرده و خود دیدگاه اعتبار عموم لفظ را صحیح‌تر می‌داند. از جمله دلایل صحت این دیدگاه نزد او احتجاج صحابه و غیر آنها به عموم الفاظ در وقایع مشابه اسباب است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۲۳).

در باب اختلاف مذکور گفتنی است که اولاً، فرض مسئله در مورد آیات دارای الفاظ عام است که گزینه‌ای بر تخصیص آنها به مورد سبب نیست (همان، ۱/۱۲۴)؛ ثانیاً، اختلاف مذکور، تنها در مورد معیار تعمیم است، نه اصل قابلیت تسری و تعمیم آیات به موارد مشابه اسباب؛ لذا از این منظر، اختلاف مذکور اختلافی ظاهری است (نک: ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق، ۱۵-۱۶)؛ چنان‌که به اجماع علما در باب تعمیم آیات دارای اسباب خاص – صرف نظر از کیفیت تعمیم – تصریح کرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۱۸). با این حال نیز با توجه به نبود ملازمه منطقی بین دیدگاه اعتبار خصوص سبب و عدم جاودانگی قرآن، دیدگاه مشهور پیشینیان اعتبار عموم الفاظ و عدم تخصیص آیات به اسباب است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۴/۱۴۷؛ ۵/۱۰۷؛ ۸/۴۶؛ شیخ طوسی، بی تا، ۳/۳۹۳؛ ۹/۵۸۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۵/۲۰۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۲۶). بحث از کیفیت تعمیم آیات در حالت عموم لفظ و خصوص سبب خود تحت یک عنوان کلی‌تر که می‌توان آن را کیفیت تعمیم قرآن نامید، مطرح است؛ در دوره معاصر به تفصیل در این زمینه بحث شده و عمدتاً، چنین مباحثی با دغدغه کیفیت پاسخ‌گویی قرآن به پرسش‌ها و نیازها جدید همراه بوده است. با توجه به این که کلیت مبحث، اصولی است و نزد قرآن‌پژوهان گذشته، بیشتر همین حالت عموم لفظ و خصوص سبب مطرح بوده، در این بخش تنها به بررسی رویکرد قرآن‌شناسان معاصر به این مسئله بسنده می‌شود.

الف) رویکرد کلاسیک

دیدگاه مشهور قرآن پژوهان معاصر به پیروی از گذشتگان، اعتبار عموم لفظ است. سبب نزول موجب تخصیص لفظ عام آیه نیست و تعمیم آیه بر موارد مشابه مبتنی بر عموم لفظ است، نه قیاس و غیر آن (نک: عتر، ۱۴۱۶ق، ۵۳؛ عنایه، ۱۴۱۱ق، ۵۷؛ ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ۱۶۰؛ آیوب، ۴۶). دلایلی نیز بر تأیید این دیدگاه بیان شده است که به اختصار ذکر می‌گردد: ۱- بیان شارح به تنهایی حجت است و نمی‌توان آن را به چیزی که در شرع حجت نیست مانند سبب نزول تخصیص زد؛ ۲- در حالت اطلاق و عمومیت الفاظ، اصل حمل لفظ بر معانی متبادر از آن است؛ اسباب نزول نیز نمی‌تواند قرینه صارفه و موجب تخصیص و خروج غیر سبب از لفظ عام باشد؛ ۳- صحابه و مجتهدان در سایر دوره‌ها به عموم الفاظ احتجاج کرده‌اند و از این عمومات، حقیقت عمومیت را فهمیده و بسیاری از اصول و مبانی شرعی را از آنها استخراج کرده‌اند (زرقانی، بی تا، ۱/ ۱۲۰-۱۲۲).

ب) رویکردهای جدید

دیدگاه غیرجمهور که بر پایه آن خصوص سبب معتبر است و موجب تخصیص عمومات قرآن می‌شود، در دوره معاصر نسبت به گذشته بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. فضل‌الرحمان (۱۹۱۹-۱۹۸۸م) بر آن است که متن قرآنی با واقعیت‌های دوره نزول در سطح گسترده ارتباط مستقیم داشته است و نادیده گرفتن بافت تاریخی و اجتماعی آن سبب گردید تا فقها قرآن را در تمام اعصار و امصار قابل اجرا و عملی بدانند و بپندارند هر آن چه در قرآن آمده سازگار با تمام زمان‌ها و مکان‌هاست. وی در چگونگی تفسیر و تعمیم قرآن نظریه‌ای که بعدها به نظریه دوحرکتی شناخته شد، مطرح کرد و در تبیین آن می‌گوید: برای ایجاد مجموعه‌ای واقعی و ماندگار از قوانین و نهادهای اسلامی، باید حرکتی دوگانه انجام داد: نخست، باید از مواجهه قرآن با موارد عینی و ملموس آغاز کرد و با در نظر گرفتن شرایط ضروری و مرتبط اجتماعی آن زمان به سمت اصول کلی‌ای رفت که تمام آموزه‌ها در آنجا به هم می‌رسند. دوم، از این سطح عمومی باید با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی ضروری و مرتبطی که متعلق به دوره اکنون‌اند حرکتی از این اصول کلی به سمت قوانین خاص انجام داد (فضل‌الرحمان،

۱۳۹۷ش، ۳۰).

مشابه چنین دیدگاهی را برخی معاصران امامیه مطرح کرده‌اند؛ به این معنی که ظواهر قرآن مراد جدی خداوند از آیات به هنگام نزول است که عرب عصر نزول آن را فهمیده است و بواطن آن لوازم مراد جدی است (نکونام، ۱۳۸۷ش، ۴۷). بواطن قرآن، در واقع همان احکام و معارف کلی هستند که با ظواهر ملازمه منطقی اعم از بین و غیربین دارند و به شیوه‌ها منطقی چون قیاس اولویت و تقسیم و سیر کشف می‌شود (نکونام، ۱۳۸۲ش، ۵۹-۶۰، ۶۸-۶۹). ظواهر قرآن در این نظریه به‌مثابه مثالی برای بواطن آن است و در قرآن تمام مصادیق مربوط به عصر نزول آمده است (نکونام، ۱۳۸۲ش، ۶۵). تمام آیات قرآن به تناسب مقتضیاتی در عصر رسالت نازل شده است و هیچ آیه‌ای ابتدائاً برای تمام اعصار و امصار نازل نشده است. آیات قرآن حتی عمومات آن به موارد و مصادیق عصر نزول ناظر است و در عمومیت ظهور ندارند و آنچه قابل تعمیم و ضامن جاودانگی قرآن است بواطن آن است که با الغای خصوصیات مربوط به عرب عصر نزول به دست می‌آیند (نک: نکونام، ۱۳۹۰ش، ۹-۱۲، ۷۵-۷۷).

به این ترتیب گفته می‌شود، اسباب نزول عمومات قرآن را تخصیص می‌زند (همان، ۷۶) و به دیگر سخن خصوص سبب معتبر است. روشن است که فرایند تعمیم و تسری در دیدگاه تخصیص عمومات به اسباب، منوط به امکان اجرای احکام و احراز مشابهت سبب نزول با موارد غیرسبب از رهگذر قیاس و اجتهاد است؛ چون در غیر این صورت حکم مطلقاً به مورد سبب نزول و بافت تاریخی و اجتماعی آیات تخصیص می‌یابد و آن چه قابل تعمیم و تطبیق و ضامن جاودانگی قرآن کریم است، مبنای و علل حکم است؛ از اینجاست که برخی پس از تأکید بر ماهیت تاریخی متن قرآن و تناسب آن - در حوزه تشریحات و غیر آن - با شرایط و مقتضیات عصر نزول، تصریح کرده‌اند که عموم لفظ و خصوص سبب هیچ‌یک معتبر نیست، بلکه در ورای سبب خاص و لفظ به کاررفته در آن بحث از غایت و هدف مراد است (شرفی، ۲۰۰۸م، ۸۰).

بر پایه آنچه آمد، مسئله مهم انگیزه‌ها و علل طرح قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» است. برخی مبنای طرح چنین قاعده‌ای را حقوقی و منطقی تلقی کردن الفاظ قرآن دانسته‌اند و گفته‌اند

که قرآن به زبان عرفی دوره رسالت نازل شده؛ لذا عمومات و اطلاقات آن به همان موارد عصر نزول ناظر است (نکونام، ۱۳۸۲ش، ۵۹). برخی نیز آن را راهی برای انکار و نادیده گرفتن تاریخمندی قرآن (اوملیل، ۱۹۹۳م، ۵۱)، یا راه‌حلی برای جمع بین روایات متعدد اسباب نزول دانسته‌اند (جمل، ۲۰۰۵م، ۳۵۸). در هر حال، صدور قول به عموم لفظ و نه خصوص سبب از پیامبر (ص) و صحابه در عصر نزول، بی‌معناست؛ چون طرح نخستین این دیدگاه ریشه در دغدغه‌های مفسران و فقیهان دارد (جمل، ۲۰۰۵م، ۳۶۳).

پ) بررسی و نقد

تقریباً تمام قرآن‌پژوهانی که در این باب رویکردی جدید و منتقدانه دارند، قائل به تاریخمندی متن قرآنی و نقش واقعیت عصر نزول در شکل‌گیری معنا و دلالت آن است؛ لذا به نظر می‌رسد، همین وجه اشتراک می‌تواند مفسر تحول دیدگاه آنان در این باب یعنی گرایش به اعتبار خصوص سبب باشد. در چنین رویکردهایی، شناخت اسباب نزول اهمیت بسیار می‌یابد؛ زیرا شناخت پیام تاریخی متن قرآنی و تناسب آن با مقتضیات نزول و پس از آن کشف فحوا یا بواطن، مبتنی بر شناخت اسباب نزول است. صرف نظر از نظارت بسیاری از مفاهیم قرآن کریم به واقعیات عصر نزول و تناسب و تعامل گسترده متن قرآن با آن، از جمله دلایل انصراف ظواهر قرآن حتی عمومات به مصادیق عصر نزول، این است که: ۱- لازمه بلاغت کلام (صدور آن متناسب با مقتضای حال) وجود مصادیقی برای عمومات آن در فضای خطاب است تا ذهن مخاطب را به آنها توجه دهد و مانع بیهودگی کلام و بی‌تناسبی آن با مقتضای حال شود؛ لذا با توجه به مسلم بودن بلاغت اعجاز‌گونه قرآن، عمومات آن به همان موارد و مصادیق عصر نزول ناظر است؛ ۲- ایراد کلام در بافت موقعیتی ویژه، سبب می‌شود عمومات آن به موارد و مصادیق همان بافت برگردد؛ لذا قرآن کریم نیز که به منزله یک خطابه بلیغ است که در بافت و فضای خاص ایراد شده، عمومات آن به موارد و مصادیق همان بافت نزولش بر می‌گردد (نکونام، ۱۳۹۰ش، ۷۹).

به این ترتیب می‌توان، گفت عمده دلایل در نقد دیدگاه مشهور (اعتبار عموم لفظ) و مبنای رویکردهای جدید در این باب، تاریخمندی قرآن و اوصاف آن مانند عرفی بودن زبان، گفتاری بودن شیوه بیان، تعامل

گسترده با واقعیت و ... است که قائلان به اعتبار عموم لفظ به عمده این موضوعات توجهی نداشته‌اند. بر این پایه، به نظر می‌رسد که دیدگاه جمهور که قائل به اعتبار عمومیت الفاظ در فرایند تعمیم است، ریشه در جدا کردن متن قرآنی از بستر تاریخی آن، نادیده گرفتن ماهیت تاریخی و اوصاف آن از جمله عرفی بودن زبان و گفتاری بودن سبک بیان آن دارد. روشن است که جهت‌گیری نسبت به کیفیت تعمیم و تسری، مسبوق به بررسی موارد مذکور است. علاوه بر این، استدلال به احتجاج صحابه و غیرصحابه در این باب درست نمی‌نماید؛ زیرا صرف نظر از اضطراب شدید متون این روایات و ضعف سند پاره‌ای از آنها (نک: واحدی، ۱۴۱۱ق، ۶۰-۶۳، ۱۲۷-۱۲۸ و ۲۷۲-۲۷۴)، اولاً، بنا بر روایات معصومین (ع) ظواهر قرآن همان مصادیق عصر نزول است (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ۱/ ۱۱)؛ ثانیاً عملکرد صحابه و غیر صحابه حجیت شرعی ندارد تا مبنای بحث قرار گیرد؛ ثالثاً، دیدگاه مخالف جمهور نیز از گذشته نقل‌گرفته است؛ رابعاً، توجه پیامبر (ص) و صحابه در عصر نزول به چنین بحث‌های دقیق فقهی چنان که آمد درست نمی‌نماید.

بنابراین، به نظر می‌رسد نزول متأخر آیات از وقوع اسباب نیز مؤید دیدگاه اعتبار خصوص سبب و تخصیص عمومات به این اسباب است. علاوه بر این، با توجه به انصراف الفاظ عام قرآن به موارد و مصادیق عصر نزول، نوعی تساوی و تطابق بین این الفاظ و اسباب نزول وجود دارد و اشمال الفاظ — در چنین حالتی — بر موارد مشابه سبب بر حسب عمومیت و اطلاق الفاظ درست به نظر نمی‌رسد.

نتیجه

مباحث دانش اسباب نزول آن‌گونه که گذشتگان مطرح کرده‌اند ثابت نمانده است. در دوره معاصر در این زمینه، دو رویکرد قابل تفکیک است: (۱) رویکرد کلاسیک و سنتی که بر پایه عواملی مانند حاکمیت فضای روایی، تقلید از گذشتگان و ... به تأیید و تعلیل اصل آرا و اجتهادات آنها (گذشتگان) پرداخته‌اند؛ لذا در سطح نظری چیزی بر آنچه پیشینیان مطرح کرده‌اند، نیفزوده‌اند؛ (۲) رویکردهای جدید و نقادانه؛ چنین رویکردهایی به اشکال گوناگون، مانند تعاریف جدید از اصطلاح سبب نزول، قائل شدن به توسعه در میزان اسباب نزول، نقد معیارهای جمع و ترجیح روایات اسباب، قائل شدن به اعتبار خصوص سبب و

امثال آنها مشاهده می‌شود. صرف‌نظر از نادرستی دیدگاه‌هایی مانند عدم شرط همزمانی وقوع سبب و نزول آیه در تعریف سبب نزول و بی‌نیازی تفسیر قرآن از اسباب نزول، این رویکردهای جدید و نقادانه عمدتاً در مقابل دیدگاه مشهور قرآن‌شناسان کلاسیک قرار دارد و مبتنی بر عوامل مهمی مانند، تحوّل دیدگاه‌ها در باب ماهیت متن قرآنی، گستردگی تعامل متن قرآنی با واقعیت عصر نزول، رویکرد نقادانه نسبت به روایات، بازنگری دقیق آرا و اجتهادات گذشتگان و بررسی همه‌جانبه میراث دینی است که با توجه به مؤیدات آنها بر اهمیت و درستی نتایج چنین رویکردهایی تأکید می‌شود.

منابع

- ۱- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۹ق)، *مقدمه فی اصول التفسیر*، بیروت، دار مکتبه الحیاة.
- ۲- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ۳- ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۰م)، *مفهوم النص*، بیروت، مرکز الثقافی العربی.
- ۴- _____ (۱۹۹۵م) *النص، السلطة، الحقیقه*، بیروت، مرکز الثقافی العربی.
- ۵- _____ (۱۹۹۴م) *نقد الخطاب الدینی*، قاهره، سینا للنشر.
- ۶- ابوشهبه، محمد بن محمد (۱۴۲۳ق)، *المدخل لدراسة القرآن الکریم*، قاهره، مکتبه السنّة.
- ۷- اوملیل، علی (۱۹۹۳م)، *فی شرعیة الاختلاف*، بیروت، دار الطلیعة للطباعة و النشر.
- ۸- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۱ش)، *قرآن اثری جاویدان*، رشت، کتاب مبین.
- ۹- پیروزفر، سهیلا (۱۳۸۶ش)، «اسباب النزول در گذر زمان»، مشکوٰۃ، شماره ۹۶-۹۷.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۷ش) «انگاره تکرار نزول آیه»، *علوم حدیث*، شماره ۴۹-۵۰.
- ۱۱- _____ (۱۳۸۸ش) و مهدوی‌راد، محمدعلی، «روایات اسباب نزول و مسأله جاودانگی قرآن»، *علوم قرآن و حدیث*، شماره ۸۲.
- ۱۲- تاجری‌نسب، غلام‌حسین (۱۳۸۷ش)، «پژوهشی در باب اسباب نزول»، سفینه، شماره ۲۱.
- ۱۳- جابری، محمد عابد (۲۰۰۹م)، *فهم القرآن الحکیم*، عین السبع، دار النشر المغربیه.
- ۱۴- جلیلی، هدایت (۱۳۹۰ش)، «اسباب نزول در نظریه تفسیری طباطبایی»، *مطالعات تفسیری*، سال دوم، شماره ۷.
- ۱۵- جمل، بسّام (۲۰۰۵م)، *اسباب النزول علماً من علوم القرآن*، بیروت، مرکز الثقافی العربی.
- ۱۶- حجتی، محمدباقر (۱۳۹۱ش)، *اسباب نزول*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۷- حکیم، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، *علوم القرآن*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

- ۱۸- حیدر، حسن محسن (۱۴۲۷ق)، *اسباب النزول القرآنی*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- ۱۹- رامیار، محمود (۱۳۶۹ش)، *تاریخ قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- ۲۰- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۲۱- رشید، عمادالدین محمد (۱۴۲۰ق)، *اسباب النزول*، دمشق، دار الشهاب.
- ۲۲- زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۳- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- ۲۴- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *بحر العلوم*، به کوشش عمر عمروی، بیروت، دار الفکر.
- ۲۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، *الاتقان*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲۶- _____ (بی تا)، *لباب النقول*، به کوشش احمد عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۲۷- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق)، *الموافقات*، به کوشش مشهور آل سلمان، دار ابن عفان.
- ۲۸- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶ش)، *روش های تأویل قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۹- شرفی، عبدالمجید (۲۰۰۸م)، *الاسلام بین الرسالة و التاریخ*، بیروت، دار الطلیعة.
- ۳۰- _____ (۱۹۹۴م) *لبیات*، تونس، دار الجنوب للنشر.
- ۳۱- شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی التفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۲- صابونی، محمد علی (۱۴۰۵ق)، *التبیین فی علوم القرآن*، بیروت، عالم الکتب.
- ۳۳- صادقی طهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، فرهنگ اسلامی.

- ۳۴- صبحی صالح (۱۳۷۲ش)، *مباحث فی علوم القرآن*، قم، منشورات الرضی.
- ۳۵- صفوی، کورش (۱۳۹۴ش)، *درآمدی بر معناشناسی کاربردی*، تهران، همشهری.
- ۳۶- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۳ش) *قرآن در اسلام*، تهران، اسلامیه.
- ۳۷- _____ (۱۳۹۰ش)، *المیزان*، بیروت، اعلمی.
- ۳۸- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه.
- ۳۹- خلف، عبدالجواد (بی تا)، *مدخل إلى التفسیر و علوم القرآن*، القاهرة، دارالبیان العربی.
- ۴۰- عتر، نورالدین (۱۴۱۶ق)، *علوم القرآن الکریم*، دمشق، مطبعة الصباح.
- ۴۱- عموش، خلود (۱۴۲۶ق)، *الخطاب القرآنی*، اردن، عالم الكتب الحديث.
- ۴۲- عنایة، غازی حسین (۱۴۱۱ق)، *اسباب النزول القرآنی*، بیروت، دار الجیل.
- ۴۳- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ش)، *التفسیر*، تهران، اسلامیه.
- ۴۴- غانم قدوری حمد (۱۴۲۳ق)، *محاضرات فی علوم القرآن*، عمان، دارعمار.
- ۴۵- غضنفری، علی (۱۳۸۴ش)، «اسباب النزول؛ اهمیت و فواید»، *پیام جاویدان*، شماره ۶.
- ۴۶- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۴۷- فضل‌الرحمان، ملک (۱۳۹۷ش)، *اسلام و مدرنیته: تحوّل یک سنت فکری*، ترجمه زهرا ایران‌بان، تهران، کرگدن.
- ۴۸- قاسمی، پژمان (۱۳۹۶ش)، «پژوهشی در چیستی و چرایی نزول تدریجی قرآن کریم»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۶۱.
- ۴۹- قطان، مناع (۱۴۲۱ق)، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، مؤسسة الرساله.
- ۵۰- کمالی دزفولی، علی (۱۳۷۰ش)، *شناخت قرآن*، قم، اسوه.
- ۵۱- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقباس الهدایة فی علم الدرایة*، قم، اهل البيت (ع).

- ۵۲- مظلومی، رجب‌علی (۱۴۰۳ق)، *آخرین کتاب الهی*، تهران، آفاق.
- ۵۳- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲ش)، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.
- ۵۴- _____ (۱۴۱۵ق)، *التمهید*، قم، جامعه مدرسین.
- ۵۵- میرعرب، فرج‌الله، و صفوی، محمدرضا (۱۳۹۵ش)، «نقد نظریه نیاز فهم قرآن به اسباب نزول»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۷۹.
- ۵۶- نفیسی، زهرا (۱۳۸۱ش)، «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، *الهیات و حقوق*، شماره ۴-۵.
- ۵۷- نکونام، جعفر (۱۳۷۹ش)، «زبان قرآن، گفتاری یا نوشتاری»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، شماره ۳.
- ۵۸- _____ (۱۳۸۲ش)، «روش تفسیر باطن قرآن»، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، سال اول، شماره ۲.
- ۵۹- _____ (۱۳۸۷ش)، «ظاهر و باطن قرآن»، *صحیفه مبین*، شماره ۱۸.
- ۶۰- _____ (۱۳۸۸ش)، «تفسیر تاریخی قرآن»، *پژوهش دینی*، شماره ۱۹.
- ۶۱- _____ (۱۳۹۰ش)، *تاریخ‌گذاری قرآن*، قم، دانشگاه اصول دین.
- ۶۲- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *اسباب نزول القرآن*، به کوشش کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه.